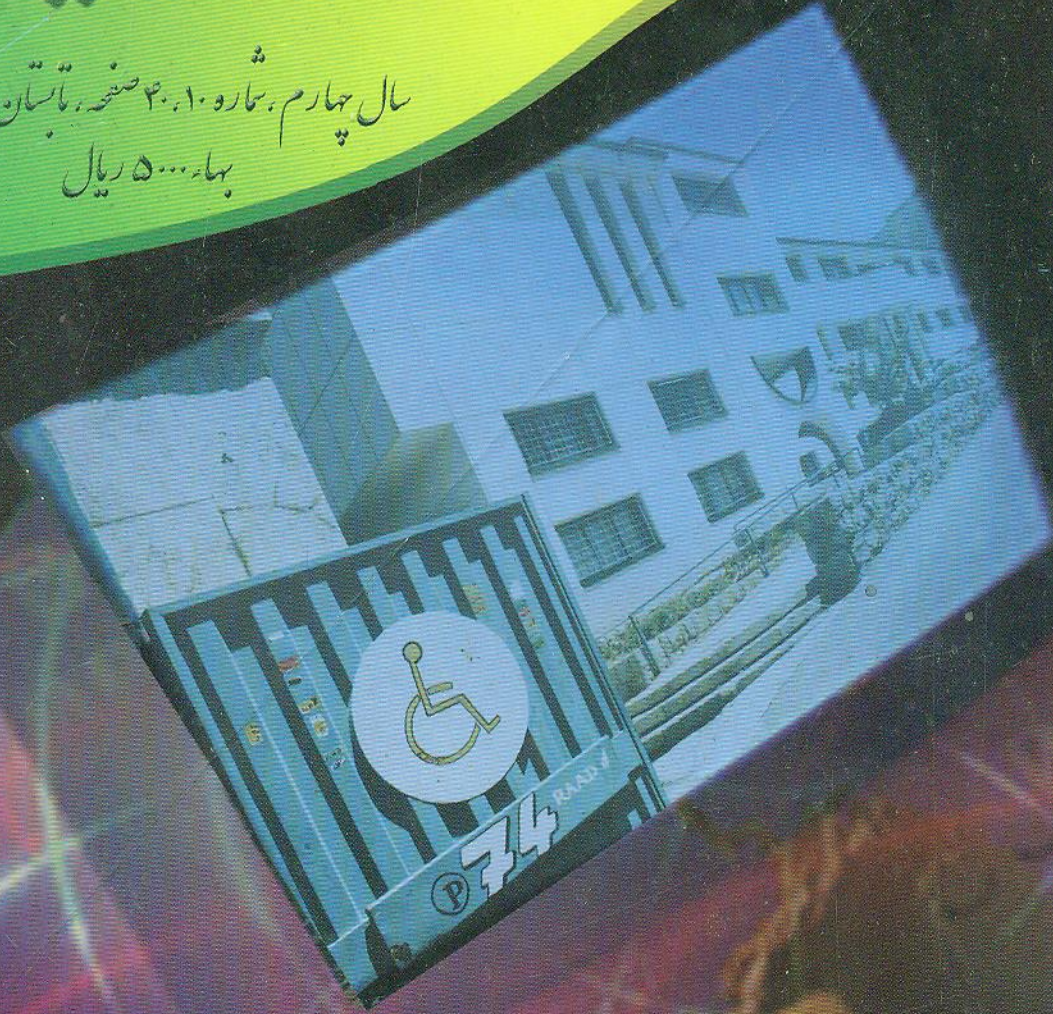


نور انجمن را

سال چهارم، شماره ۱۰، ۲۰ صفحه، تابستان ۸۲
بهاء ۵۰۰۰ ریال



گزارش مسابقات نهایی انتخابی المپیاد فنی و حرفه ای هندوستان

همنویاتی (همانند درمانی) چیست؟

مصاحبه با توان یابان موفق

انعکاس خبرهای چهارمین جشنواره ورزشهای توان یابان (کوثر)

مصاحبه با ورزشکاران توان یاب



مجمع آموزشی نیکوکاری رعد

کلمه کوچک
امید بخش دل های بزرگ
سماست

صد در صد رایگان

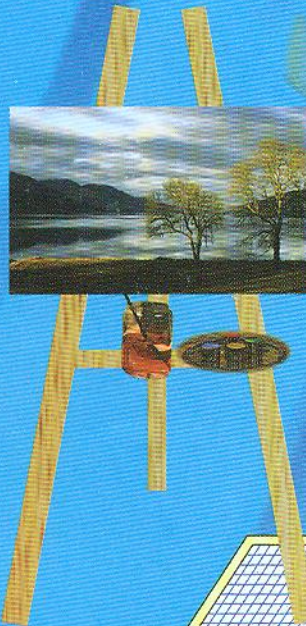
ویژه توان یابان

جسمی - حرکتی

با

خدمات توانبخشی رایگان

آموزش رشته های قالببافی ، خیاطی ، تراش شیشه
نقاشی ، حسابداری ، نقشه کشی دستی و کامپیوتری
برنامه های تایپ کامپیوتری ، گرافیک ، برنامه نویسی
متحرک سازی کامپیوتری ، اینترنت و ...



www.raad-ngo.org

نشانی: شهرک قدس فاز ۲ - خیابان هرمزان - خیابان پیروزان جنوبی شماره ۷۴ تلفن: ۸۰۹۸۸۸۱ - ۸۰۸۲۲۶۶

طراح: یوسف زادعلی (کارآموز مجمع رعد)

توان یاب

سال چهارم - شماره ۱۰ - ۴۰ صفحه - تابستان ۸۲

سرمقاله

گامی نو، اقدامی ملی و بی سابقه در رعد

۲

گزارش

مسافران احتمالی هندوستان

۴

برگزاری مراسم روز زن (ولادت فاطمه زهرا(س))

۶

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در دوازدهمین نمایشگاه فرش

۷

مقالات

آشنایی با توان بخشی

۱۱

هومئوپاتی؛ پزشکی آینده

۱۴

جدایی در خاک

۱۸

ورزشی

کارآموزان و کارآموختگان رعد در چهارمین جشنواره ورزشی ...

۲۰

توان یابان وزنه بردار ایران قهرمان مسابقات آزاد اروپا

۲۲

بشنو از نی چون حکایت می کند

۲۳

هنر و ادب

آرزو

۲۶

با ضرب المثل‌های فرانسوی

۲۸

می توان سکوت را شکست

۳۰

لطایف تاریخی

۳۱

گوناگون

یک دست بی صدا نیست

۳۲

خلاصه انگلیسی

توان یاب شماره ۱۰ در یک نگاه

۳۶

صاحب امتیاز:

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

مدیر مسئول: دکتر قاسم صالح خو

سر دبیر: غلامرضا سنگجولی

امور هماهنگی: ماریا شکوری

امور کامپیوتری: علی ممتحنی

همکاران این شماره: حمید آذربیک، حمیده

سرخیل، محسن توسلی، یوسف زادعلی، رویا

زاهدی، رضا زرین قلم، امید صابری، سارا

کرباسچی، سیده نرگس موسوی

حروفچینی: حدیقه اسماعیل پور، صدیقه جوقة دوست

طراحی روی جلد: صدیقه جوقة دوست

صفحه آرایی: خدمات فرهنگی صبا

لیتوگرافی جلد و متن: کاوه نو

چاپ و صحافی: پنگوئن تلفن: ۳۹۳۴۶۹۲

آدرس: شهرک غرب، خیابان هرمان، خیابان

پرویزان جنوبی، مقابل خیابان ششم، پلاک ۷۴،

تلفن: ۸۰۷۶۳۲۵، ۸۰۹۸۸۸۱، ۸۰۸۲۲۶۶

نمبر: ۸۰۷۶۳۲۶

کد پستی: ۱۴۶۶۶- صندوق پستی: ۱۴۶۶۵/۱۲۴

email: info@raad-ngo.org

web site: www.raad-ngo.org

● توان یاب از دریافت مقالات و دیدگاه های

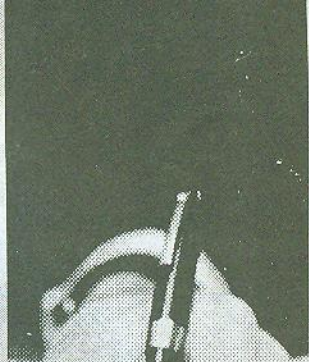
صاحب نظران استقبال می کند، مقالات ترجمه

شده همراه با کپی اصل مقاله ارسال شود.

● مقالات ارسالی پس فرستاده نمی شود.

● توان یاب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب

آزاد است.



رعد و اعزام تیم ملی

سرمقاله

مسابقات گزارشی میسوط از عملکرد پروژه جهت استحضار کلیه هموطنان و بویژه شخصیت‌های حقیقی و حقوقی که در این مسیر نه چندان آسان و فارغ از موانع ما را یاری داده، و بعون الهی همچنان یاری خواهند داد، منتشر نمائیم.

فرصت را مغتنم شمرده و مطلبی کوتاه در رابطه با مسأله‌ای که به تصور ما چنانچه مورد عنایت جدی و چاره‌جویی مسؤولان قرار نگیرد دیر یا زود، و چه بسا زودتر تا دیرتر، به معضلی اجتماعی تبدیل خواهد گشت را با خوانندگان عزیز و نیکوکار، بویژه دوستان و حامیان رعد در میان می‌گذاریم. به شهادت موقوفات، نهادهای خیریه و آثار و ابنیه عام‌المنفعه موجود در کشور، ایرانیان از دیرباز اهل خیر و خیرات و انفاق بوده و از این بابت نیز سرآمد بسیاری جوامع دیگر می‌باشند. با اقدام به عمل خیر و پروژه‌های عام‌المنفعه، نیکوکاران همواره در کاهش فقر و شکاف اجتماعی پیشگام، در سبک کردن بار دولت‌ها در انجام الزامات اجتماعی و به تبع آن، آزادسازی منابع بیت‌المال جهت به مصرف رساندن امور ضروری با اولویت بالاتر مؤثر و شاید مهمتر از همه آنچنانکه در منشور رعد نیز تأکید شده، درارضاء نیازهای درونی شخصی به انجام کارهای نیک و نیکوکاری موفق بوده‌اند. این عوامل و بسیاری موارد دیگر که از نتایج عمل نیک و نیکوکاری بوده و ذکر یکایک آنان از حوصله این مختصر خارج است در حفظ و تداوم تعادل در جامعه همواره نقش بسزائی ایفا نموده است. سخن از این جهت عنوان می‌کنیم که در کسب منابع جدید جهت تأمین هزینه‌های اعزام تیم ملی به المپیا بین‌المللی منتهای کوشش بعمل آمده تا مبادا خدای ناخواسته تلاش‌های جدید موجب انحراف منابع از مسیر اصلی رعد (که همانا ارائه خدمات توانبخشی، آموزشی و حمایتی رایگان به کارآموزان توان‌یاب باشد) گشته و به انجام رسالت این نهاد نیکوکاری خدشه‌ای وارد آید. آنچه متأسفانه ظن قبلی ما را مبدل به یقین کرده

در سرمقاله پیشین خبر از گامی نو، اقدامی ملی و بی‌سابقه از سوی رعد بود؛ اقدامی که در واقع می‌توان آن را جسورانه تلقی کرد، از سوی این نهاد غیردولتی با رسالتی متعارف در ارائه خدمات رایگان توانبخشی و آموزش فنی-حرفه‌ای و بعضاً حمایتی به توان‌یابان و جانبازان عزیز. در جهت اعزام نفرات برگزیده در قالب تیم ملی کشورمان به ششمین المپیا بین‌المللی فنی-حرفه‌ای معلولین به دهلی نو در آذرماه سال جاری. اهمیت این مقوله و دشواری‌های روبرو، ما را بر آن داشت تا دنباله سخن را در این شماره نیز پی‌گیریم و خوانندگان عزیز توان‌یاب را در جریان پیشرفت (یا خدای ناخواسته عدم پیشرفت) این اقدام ملی قرار دهیم. در سرمقاله پیشین یاد آور شدیم که اعزام تیم ملی توان‌یابان مقوله‌ای است مستقل و جدا از فعالیت‌های روزمره مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد. بهمین دلیل، و به لحاظ رسم‌امانت، منابع مالی آن نیز می‌باید بصورتی جداگانه و مستقل از منابع موجود رعد (اگرچه آن نیز خود گاه به نحوی رقت‌بار قلیل) تأمین شود. بنابراین دست‌نیاز به سوی هموطنان اهل خیر بطور اعم و یاران و حامیان رعد بطور اخص، دراز و تقاضا کردیم در این اقدام ملی، و بطوریکه اشاره شد جسورانه، ما را همچون دیگر موارد یاری دهند. ضمن سپاس از بزرگوارانی که دعوت ما را تاکنون لبیک گفته‌اند یکبار دیگر تقاضای خود را تکرار و اعلام می‌داریم که اعزام تیم ملی، بصورتی کامل و شایسته در گرو حمایت همه‌جانبه و سخاوتمندانه هموطنان است. بدیهی است در این مورد نیز چون دیگر موارد سیاست رعد مبتنی بر شفافیت کامل کلیه فعالیت‌ها، بویژه عملیات مالی است و در صورت درخواست کلیه اطلاعات مربوط به دریافت‌ها و مصارف در رابطه با این پروژه در کمال شفافیت در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت. ما خود را موظف می‌دانیم، در صورت همکاری رسانه‌ها، در مراجعت تیم اعزامی از



توان یابان به المپیاد بین المللی

مقام‌های برتر دست یافته‌اند در مقاله‌ای جداگانه در این شماره بنظر خوانندگان محترم می‌رسد. همچنین گزارشی از برگزاری آزمون دوم، گزینش نفرات اول تا سوم در ۱۳ رشته انتخابی و برگزاری مراسم اختتامیه در پایان این آزمون، جداگانه در این شماره تقدیم خوانندگان ارجمند شده است. آرزو داشتیم با امکانات اطلاع‌رسانی و پذیرائی وسیع‌تر شاهد حضور تعداد بیشتری از دوستان و علاقمندان در این مراسم می‌بودیم که در شادی و شغف کلیه شرکت‌کنندگان در آزمون‌ها و دست‌اندرکاران پروژه و مسؤولان و گروه‌های داوطلب رعد از نزدیک شرکت می‌داشتند.

اگر چه طبیعت واژه "رقابت" ایجاب می‌کند که از جمع رقابت‌کنندگان فرد یا افرادی بعنوان نفرات برتر معرفی می‌شوند، در رقابت‌های دومین آزمون المپیاد کلیه نفرات اول تا سوم انتخاب شده در دور اول آزمون به دریافت تقدیرنامه و هدایائی که محصول دست‌کارآموزان هنرمند رعد بودند نائل آمدند. در این مراسم، کارآموزان مطلع شدند که اعزاز نهائی به المپیاد در نهایت به عواملی چند چون توانمندی داوطلبان به رقابت در صحنه بین‌المللی به تشخیص داوران، برگزاری حتمی رشته مورد نظر از سوی برگزارکنندگان ششمین دوره مسابقات، تأمین امکانات مالی مورد نیاز و احتمالاً (بویژه با عنایت به بی‌تجربه‌گی رعد در این زمینه) عوامل پیش‌بینی نشده دیگری دارد که شاید اصلاح یا پیشگیری از آن از عهده رعد خارج باشد. بهرحال انتظار می‌رود نفراتی که به هر دلیل اعزاز نمی‌شوند با تلاش مجدانه خود را برای دور بعدی مسابقات در چهار سال بعد آماده نمایند. در نهایت صمیمانه آرزو داریم که عدم اعزاز تنی چند یا تمامی نفرات برگزیده لاقابل‌دلیل کمبود منابع و نیاز مالی نداشته و هم‌میهنان سخی طبع در پشتیبانی از این اقدام ملی حمایت‌های لازم را بعمل آورند.

مدیر مسئول

اینکه جامعه نیکوکار ما بعضاً به نهادهای نیکوکاری به دیده شک و تردید می‌نگرند و همچون گذشته اشتیاق چندانی به حمایت از آنها از خود نشان نمی‌دهند. در گزارشی از مشارکت رعد در نمایشگاه فرش که در همین شماره آمده نمونه‌ای مؤید بر این مقوله آورده شده که جای بسی تأسف است و این نیست مگر بدلیل سودجویی و سوءاستفاده برخی در پوشش انواع مؤسسات خیریه، قرض‌الحسنه و دیگر نهادهای نیکوکاری که گهگاه نمونه‌هایی از این واقعیات تلخ در اخبار رسانه‌های مختلف درز می‌کند. یکی از اصولی که رعد صمیمانه در طی دو دهه فعالیت خود به آن وفادار مانده اصل شفافیت و انتشار عملکرد فعالیت‌ها، بویژه در ارتباط با موضوعات مالی است. جا دارد متولیان امور مالی و در رأس آنها وزارت امور اقتصادی و دارائی و بانک مرکزی (آنچنانکه در مورد شرکت‌ها و انواع مؤسسات انتفاعی معمول و سازمان بورس و اوراق بهادار نیز اخیراً بر آن تأکید فراوان و مستمر گذارده است) کلیه نهادهای نیکوکاری کشور را نیز ملزم و مکلف به انتشار اطلاعات جامع مالی در مقاطع مختلف بنمایند. در کلیه جوامع، در غیاب نظارت مؤثر و مستمر بر عملکردهای مالی همواره امکان بروز همه‌گونه فساد وجود دارد و کشور ما نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. آنچه می‌باید همواره ملائکه ذهن مسؤولان و دست‌اندرکاران باشد اینکه، پدیده فساد تا زمانی که جنبه استثنا داشته باشد قابل مبارزه و جلوگیری است. زنده‌ار که این پدیده شوم بصورت قاعده در آید.

باری، در ادامه سخن اصلی، باید اذعان نمود که نحوه استقبال توان‌یابان از این اقدام ملی گاه حتی دست‌اندرکاران پروژه المپیاد را نیز به تعجب توأم با تحسین واداشته است. امید که در موقعیت‌های مناسب در حد بضاعت محدود این نهاد غیردولتی، بویژه در امر اطلاع‌رسانی، در بازتاب این مشاهدات امانتداران خوبی باشیم. نمونه‌ای از نظرات یکی از عزیزان توان‌یابی که به

مسافران احتمالی هندوستان انتخاب شدند

گزارشی از برگزاری مرحله دوم و نهایی مسابقات فنی حرفه ای توان یابان کشور، انتخابی جهت شرکت در ششمین المپیاد بین المللی فنی و حرفه ای معلولان (توان یابان)



پنجشنبه نهم مرداد ماه ۱۳۸۲ مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد میزبان برگزیدگان مرحله مقدماتی مسابقات فنی و حرفه ای توان یابان بود. برگزارکنندگان یعنی کارکنان، استادان و گروه های همیاری بانوان و جوانان و کلاً خانواده رعد، با بهره گیری از تجربیات ارزنده ای که از برگزاری مرحله مقدماتی کسب کرده بودند، سعی کردند مسابقات با کیفیت بهتری برگزار شود. همانند مرحله مقدماتی، رعد از یک روز قبل از شروع مسابقات میزبان شرکت کنندگان شهرستانی بود.

در روز مسابقه برگزارکنندگان ضمن بکار بردن تمهیدات لازم برای مناسب سازی ابزار و محل استقرار توان یابان با محدودیت های مختلف، کوشیدند مسابقات در کمال نظم و آرامش برگزار شود که تا حدود زیادی در این مهم موفق بودند.

داوران از ابتدای شروع کل مراحل، انجام مسابقات و امتحانات را با دقت زیر نظر داشتند و حضور هم زمان آنها موجب شد نتایج رشته های مختلف به فاصله اندکی پس از پایان رقابت ها اعلام شود.

یک ساعت پس از مشخص شدن نتایج، مراسم اختتامیه که از قبل تدارک دیده شده بود، برگزار شد؛ طی این مراسم به رتبه های اول تا سوم رشته های مختلف جوایزی اهدا شد که کلیه این جوایز محصول تلاش

هنرمندان توان یاب در کارگاه تراش شیشه مجتمع رعد بود. مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد به رغم عدم تجربه قبلی، گذشته از اینکه موفق شد مرحله مقدماتی و نهایی این مسابقات را که برای اولین بار در کشور برگزار می شد، به خوبی اجرا کند، به موفقیت مضاعفی نیز دست یافت و آن اینکه از بین ۳۱ نفر که رتبه های اول تا سوم مسابقات را کسب کردند، ۱۳ نفر از کارآموزان رعد بودند و از بین این عده ۳ نفر که رتبه اول رشته های تایپ انگلیسی، اتوكد و نشر رومیزی انگلیسی را کسب کرده بودند، شانس اعزام به مسابقات هندوستان را دارا هستند. در مراسم اختتامیه یاد شده، برگزارکنندگان مراسم ضمن ارائه گزارش مختصر ولی نسبتاً جامع از تاریخچه و نحوه برگزاری رقابت ها از شروع (سال ۱۹۸۱ میلادی همزمان با اعلام روز جهانی معلولان از سوی سازمان ملل متحد) تاکنون، تشکیل المپیاد بین المللی ویژه معلولین توان یابان (International Ability Federation) یا اختصاراً (IAF) و نیز چگونگی انتخاب مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد به نمایندگی از کشورمان در سال جاری، موكداً یاد آور شدند که انتخاب نفرات برگزیده در دومین آزمون برگزار شده الزاماً به معنای اعزام قطعی ایشان به صحنه رقابت های دهلی نو (محل برگزاری ششمین دوره رقابت ها) نیست و این امر بستگی به عوامل متنوع چون حصول اطمینان نسبی از آمادگی کامل نفرات برتر، به توانائی رقابت در مسابقات هندوستان، تأمین امکانات مالی جهت اعزام نفرات برتر،



بین‌المللی، همه و همه جای بسی خوشوقتی و افتخار مسئولان رعد است که به قبول چنین مسئولیتی خطیر در سطح ملی تن در داده‌اند.
فاطمه حائری

دوگانه برگزار شده در رعد و آمادگی نفرات برتر برای شرکت در اردوهای آموزشی و علاقمندی و اشتیاق همه شرکت‌کنندگان به نمایش‌گذاردن توانمندی‌های خود در صحنه

حصول اطمینان از برگزاری قطعی رشته‌هایی که نفرات برتر در آنها انتخاب شده‌اند در هندوستان و ... دارد. بدیهی است مشارکت توان‌یابان در آزمون‌های

نفرات برگزیده آزمون نهایی

ردیف	نام و نام خانوادگی	رشته تخصصی	محل سکونت
۱	آقای داود عامری	عکاسی	گرگان
۲	آقای خلیل حاجی نژاد	ساخت گنجه و کمد	میاندوآب
۳	آقای علی صفاری اصل	شطرنج	یاسوج
۴	آقای مصطفی شریعتی	رنگ و روغن (نقاشی)	مشهد
۵	آقای آرش رزقی بارز	آبرنگ	تهران
۶	خانم فهیمه مهماندوست	خیاطی زنانه	مشهد
۷	آقای صادق جوادی	خیاطی مردانه	میاندوآب
۸	خانم فاطمه طالب لو	تایپ و پردازش انگلیسی	تهران
۹	آقای مهدی کمربندی	اتوکید	تهران
۱۰	خانم صدیقه جوقة دوست	نشر رومیزی انگلیسی	تهران
۱۱	آقای دلیر جوانرودی	مونتاز کامپیوتر	مریوان
۱۲	خانم زهرا آذرگشسب	نقاشی روی حریر	تهران

برگزاری مراسم روز زن (ولادت فاطمه زهرا (س))

در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

دوشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۲



در انتهای مراسم نماینده گروه همیاری بانوان جوایزی را به برگزیدگان دختریه که رتبه‌های اول تا سوم مسابقات انتخابی المپیاد را کسب کرده بودند و قهرمان توان یاب مرتضی دشتی کارآمोخته رعد که مدال طلای مسابقات وزنه برداری را کسب کرده است و خانم مهری ذاکری توان یاب کارآموخته رعد که ۵ مدال طلای مسابقات شنای قهرمانی کشوری را به دست آورده، اعطاء کرد. مراسم همچنانکه لطیف آغاز شده بود با لطافت نیز به پایان رسید. کارآموزان توان یاب رعد در اقدامی خودجوش و صمیمانه دسته گل‌های کوچکی را به همراه آجیل مشکل‌گشا و لوح یادبود به مدیر داخلی مجتمع (سرکار خانم نکائی) و رئیس گروه همیاری بانوان (سرکار خانم اکبری) به پاس زحمات بی‌پایانشان تقدیم کردند.

محمد عطایی (کارآموز رعد)

صحنه رفتند و با هدایت مربی دلسوزشان چند ترانه زیبا خواندند و با زبان مخصوص ناشنوایان (حرکات سر و دست) اجرا کردند که مورد استقبال زاید الوصف شرکت‌کنندگان قرار گرفت. پس از پذیرایی مختصری که به وسیله گروه‌های همیاری بانوان و جوانان تدارک دیده شده بود، خانم دکتر دبیران در خصوص شخصیت والای حضرت فاطمه زهرا (س) سخنرانی کردند و فیض معنوی مجلس را غنا بخشیدند. آنگاه خانم الهه پناه قطعات شادی را با ارگ نواخت و یکی از کارآموزان (خانم خراسانی) دکلمه‌ای در وصف مادر خواند. در ادامه مراسم یکی از اعضای گروه همیاری بانوان (خانم قزلباش) بانیشان دادن اسلاید و ارائه توضیحات، گوشه‌ای از فعالیت‌های خود در زمینه بافت و ترمیم فرش را به حضار نشان داد.

مراسم ساعت ۱۶:۱۵ با تلاوت آیاتی چند از کلام... مجید با صوت دلنشین یکی از توان‌یابان در محل آمفی‌تئاتر مجتمع آغاز شد. ابتدا خانم اکبری رئیس گروه همیاری بانوان ضمن تبریک روز زن شرح مختصری از فعالیت‌های انجام شده و در حال انجام این گروه ارائه داد. سپس گروه کر ناشنوایان سرود جمهوری اسلامی ایران را هماهنگ و یک صدا ترنم کردند و با اجرای لطیف خود اشک شوق از دیدگان شنوندگان جاری ساختند.

سپس ترانه میلادی شاعر توان یاب و کارآموز مجتمع دکلمه موزونی در وصف سرور زنان دو عالم، زهرا (س) مرضیه (س)، اجرا کرد و مورد تشویق حضار قرار گرفت. مجدداً گروه کر ناشنوایان روی

گزارش شرکت مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در:

"دوازدهمین نمایشگاه بین المللی فرش ایران"

شرکت در فعالیتهای برون مرزی از جمله شرکت در المپیاد جهانی فنی حرفه ای.
۳. جذب و ثبت نام از اعضای جدید
۴. جذب کمک های قابل توجه مالی
۵. جذب کارآموزان جدید
۶. ایجاد ارتباط با سازمان های حقیقی و حقوقی که خود زمینه ساز کمک های آموزشی، مالی و خدماتی و غیره خواهد شد.
ماریا شکوری

در مورد رعد با تعجب می پرسیدند، یعنی واقعاً شما این گونه هستید؟!
از روز دوم به مرور رفت و آمد به غرفه رعد بیشتر شد و عده قابل ملاحظه ای برای کمک به رعد اعلام آمادگی کردند. بعضی از این خیرین می گفتند: اولین بار است که ما می بینیم و می شنویم که خیریه ای اینچنین شفاف و سازمان یافته عمل می کند.

روز سوم یک گروه فیلمبردار از تلویزیون کویت از غرفه رعد بازدید و تصویربرداری کردند. خوشبختانه در آن روز سرکار خانم پژمان از اعضای گروه همیاری بانوان در غرفه حضور داشتند و با توجه به تسلطی که به زبان عربی دارند رعد را به خوبی برای این گروه معرفی کردند و قول مساعد گرفتند که یک مستند تلویزیونی با مشارکت تلویزیون کویت و مجتمع رعد از فعالیتهای این مجتمع تهیه شود.

روزهای چهارم و پنجم عده زیادی از دست اندرکاران صنعت فرش اعم از بازرگانان و تولیدکنندگان از غرفه رعد بازدید کردند و قول و تعهد کمک و همکاری دادند. کلاً حضور مجتمع رعد در این نمایشگاه ۶ فایده شاخص به همراه داشت:
۱. معرفی مجتمع به جمع کثیری از مراجعه کنندگان و تبلیغ درست کلیه فعالیت این مجموعه و گروه های داوطلب وابسته به آن. (البته نبودن بروشور به زبان انگلیسی اطلاع رسانی را دشوار کرده بود).
۲. معرفی توانمندی های مجتمع برای

مراسم افتتاحیه نمایشگاه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ روز شنبه اول شهریور ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو با حضور جمعی از متخصصین و مقامات کشوری در حاشیه استخر بزرگ نمایشگاه برگزار شد.

در اولین روز جمعی از مقامات، هنرمندان و اساتید فن فرش از غرفه مجتمع بازدید کردند. از جمله این بازدیدکنندگان استاد محمود فرشچیان بودند که دستخط زیبا و هنرمندانه شان زینت بخش اولین صفحه دفتر یادبود غرفه رعد شد. خانم دادگر رئیس موزه فرش ایران به همراه خانم جلیلی مربی این موزه و جمعی از کارشناسان صاحب نام فرش از دیگر بازدیدکنندگان غرفه مجتمع رعد در روز اول بودند.

متأسفانه قلت آثار ارائه شده در غرفه رعد در مقابل تراکم بافته های عرضه شده در سایر غرفه ها باعث می شد این غرفه کمتر به چشم بیاید و مزید بر این علت، آنچه باعث فرار بازدیدکنندگان می شد، دیدن آرم مجموعه و تبلیغ آن بود. این واقعیت آشکاری است که بر اثر عملکرد ناصحیح بعضی خیریه ها، دیدن نام و آرم هر سازمان خیریه این را به ذهن بازدیدکننده متبادر می کند که این غرفه مکانی است که با جذب افراد و برانگیختن حس ترحم آنان می خواهند آنان را سرکیسه کنند. اما بازدیدکنندگان معدودی که از غرفه رعد بازدید می کردند پس از شنیدن توضیحات اداره کنندگان غرفه و گرفتن ذهنیت درست



هنوز می توانم، هنوز می خندم



"اعد" برای من فضای تازه‌ای بود؛ متفاوت با تصویری که از یک سازمان غیردولتی و فیریه داشتم



نکرشان این بود که به عنوان فرزند اول خانواده، درس بخوانم و دانشگاهی شوم و الگویی باشم برای خواهر و برادران کوچک‌تر، همه چیز به خوبی پیش می‌رفت تا آن حادثه پیش آمد. چیزی که هرگز فکرش را نکرده بودم. بقول فروغ فرخزاد: "همیشه قبل از آنکه فکر کنی اتفاق می‌افتد." آبان ماه ۷۸ ترم آخر رشته مهندسی مواد سرامیک را می‌خواندم، برای گذراندن پروژه‌ام به کارخانه‌ای در شهریار رفته بودم به همراه دو تن از دوستان همکلاسیم. در راه بازگشت ماشین ما به علت سرعت بالا از جاده منحرف شد و به تیر برق برخورد کرد. بر اثر تصادف یکی از دوستانم که یک ماه از عروسیش می‌گذشت فوت کرد. دوست دیگرم زخمی شد و من دچار ضایعه نخاعی شدم.

□ چه مدت در بیمارستان بستری بودید؟ بعد از بیمارستان چگونه با مشکل جسمی کنار آمدید؟
● در فاصله کمتر از یک سال یعنی از آبان ۷۸ تا شهریور ۷۹، پنج دوره در

در حالی که با دست‌های چابکش دایره چرخ را چون فرقه می‌چرخاند روی سن آمد. لبخند لحظه‌ای از صورتش محو نمی‌شد.

از قبل می‌دانستم که خانم جوقة دوست امسال کنکور فوق لیسانس را هم پشت سر گذاشته و برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی پزشکی (شاخه بیومتریال) پذیرفته شده است. آنچه می‌خوانید حاصل گفتگو با این توان‌یاب موفق است.

□ خانم جوقة دوست لطفاً شرح حال مختصری از خودتان برای خوانندگان فصلنامه بیان کنید.

● صدیقه جوقة دوست هستم. متولد ۱۳۵۶، در محله پاستور تهران بزرگ شدم. در خانه‌ای که نه چندان بزرگ بود. تحت تربیت پدری که شغل آزاد دارد و مادری که خانه‌دار است به همراه یک خواهر و سه برادر دیگر. پدر و مادرم همه ی فکر و

مسابقات نهایی انتخابی توان‌یابان برای اعزام به ششمین المپیاد جهانی فنی و حرفه‌ای معلولین (توان‌یابان) (۲۳ الی ۳۰ نوامبر ۲۰۰۳ تا ۸ آذرماه ۱۳۸۲) به پایان رسید و رتبه‌های اول رشته‌ها مشخص شدند، رقابت‌ها بسیار نزدیک و فشرده بود و رشته‌ها متنوع: کامپیوتر، قلاب بافی، خیاطی، مونتاژ الکترونیک و... اما رشته‌ای که بیش از همه توجه مرا جلب کرد "نشر رومیزی" بود. منتظر بودیم نفر اول این رشته مشخص شود. تا برای خدمات فنی، فصلنامه توان‌یاب از او کمک و مشاوره بگیریم. وقتی رأی داوران در مراسمی که برای تقدیر از برگزیدگان این مسابقات تشکیل شده بود اعلام شد:

"نشر رومیزی خانم مهندس صدیقه جوقة دوست. از ردیف جلو ویلچری به حرکت درآمد و دختر جوانی بی‌کمک دیگران و بی‌مدد پاهایی که روزی از او فرمان می‌بردند و حالا بی‌حرکت بودند،

بیمارستان بستری شدم و پس از ۳ بار عمل جراحی و تعویض یکی از مهره‌های ستون فقرات، پزشکان طناب نخاعی ام را آزاد کردند.

دفعه آخری که از بیمارستان مرخص می‌شدم، پدر و مادرم با چشم‌گریان و با ویلچری که تهیه کرده بودند مقابل آسانسور منتظرم بودند. برای آنان پذیرفتن این واقعیت که فرزند ارشدشان، دختری که با هزاران امید و آرزو بزرگش کرده بودند، باید روی ویلچر بنشیند، بسیار مشکل بود. اما خداوند پس از آن حادثه و پس از تحمل حدود یک سال درد و رنج، نیرو و توان و تحملی به من داده بود که شرایط کم‌توانی یا به قولی معلولیت را پذیرفتم. با خودم همواره می‌گفتم و می‌گویم: هنوز دو دست کار آمد، دو چشم کار آمد، قلب تپنده، گوش شنونده و از همه مهم‌تر مغز فعال که راس اعضای بدن است و مرکز ادراک و تصمیم‌گیری، برایم باقی مانده. پس باید به زندگی، به یک زندگی موثر و مستقل امیدوار باشم. مهر ماه ۸۰ علیرغم وقفه‌ای که پیش آمده بود مسئولین دانشگاه را مجاب کردم که اجازه بدهند ۳ واحد پایان‌نامه ام را بگذرانم. کامپیوتری را که پدر و مادرم به عنوان هدیه فارغ‌التحصیلی ام گرفته بودند به کار انداختم؛ هم‌زمان دوره‌های فشرده سیستم عامل و word را گذراندم. اواخر سال ۸۰ بود که از طریق دوستانم با مجتمع رعد آشنا شدم و در دوره‌های "3dmax" و "CorelDraw" ثبت‌نام کردم. در حال حاضر به گرافیک، نقشه‌کشی و انیمیشن با کامپیوتر تسلط دارم. "رعد" برای من فضای تازه‌ای بود؛ متفاوت با تصویری که از یک سازمان غیردولتی و خیریه داشتم. اینجا همه‌ی امکانات برای استفاده توان‌یابان (نامی که خود مجتمع رعد برای ما انتخاب کرده است) مناسب‌سازی شده است. هیچکس با دیده ترحم به دیگری نگاه نمی‌کند. همه

امکانات اینجا مهیاست که ما توانائی‌های باقی مانده را رشد بدهیم، کار یاد بگیریم، هنر بیاموزیم و فرصت‌های شغلی متناسب را اشغال کنیم.

اینکه شما صبور هستید و بسیار سریع با وضعیت جدید سازگار شده‌اید، درست؛ اما مسلماً مانند سایر توان‌یابان مشکلاتی در خانواده و اجتماع داشته‌اید. اینطور نیست؟

● تا دلتان بخواید، اولین مشکل این است که آنها برخلاف سابق که کاملاً سالم و تندرست بودم، احساس می‌کنند که نمی‌توانم کارهایم را به تنهایی انجام دهم. احساس می‌کنند که مثل یک نوزاد نابالغ در همه‌ی موارد احتیاج به کمک و همراهی دارم. حتی برایشان غیرمترقبه است که با این وضعیت جسمی می‌خواهم دوباره به دانشگاه بروم و ادامه تحصیل بدهم. اما مشکل من و تا جایی که می‌دانم مشکل بیشتر توان‌یابان در اجتماع در وهله اول این است که معابر و ساختمان‌های خصوصی و دولتی اکثراً برای استفاده و تردد ما مناسب نیستند. خود من در سال ۸۰ شغل مناسبی در یک شرکت خدمات کامپیوتری پیدا کردم. اما چون دفتر شرکت در طبقه چهارم قرار داشت و ساختمان فاقد آسانسور بود، نتوانستم از این فرصت استفاده کنم. مشکل دیگر اینکه رانندگان وسایل نقلیه موتوری در کشور ما به هیچ عنوان رعایت عابرین پیاده را حتی در محل خط‌کشی مخصوص نمی‌کنند و نکته‌ای که شاید تاکنون به کلی از آن غفلت شده این است که من و دوستانی که از ویلچر استفاده می‌کنیم کاملاً مشخص هستیم؛ اما دوستانی که ضایعه "MS" دارند قبل از اینکه اقدام به راه رفتن بکنند، حتی از فاصله کم افراد کاملاً سالمی به نظر می‌رسند ولی عبور آنان از خیابان بسیار کندتر از ما صورت می‌گیرد و این، احتمال خطر را دوچندان می‌کند.

□ خانم جوقة دوست شما این روزها با تلاش و پشتکار خود به دو موفقیت مهم دست یافته‌اید: یکی قبول شدن در آزمون کارشناسی ارشد و راه یافتن به رشته مهندسی پزشکی که تخصص پرطرفداری است و دیگری کسب رتبه اول در آزمون فنی و حرفه‌ای توان‌یابان (رشته نشر رومیزی) و انتخاب شدن برای شرکت در ششمین المپیاد جهانی فنی و حرفه‌ای توان‌یابان (معلولان) (هندوستان ۲۳-۳۰ نوامبر ۲۰۰۳) برای مجتمع رعد این موفقیت‌ها هر دو مایه مباحثات است، اما برای خود شما کدامیک شیرین‌تر بود؟

● مسلماً راهیابی به المپیاد جهانی فنی و حرفه‌ای؛ چرا که دوست دارم اگر انشاء... اعزام شدم. خودم را در آنجا هم محک بزنم. ضمن اینکه این المپیاد فرصتی است تا با توان‌یابان کشورهای دیگر، مزایا و مشکلات آنان و تجربیاتشان آشنا شوم و از همه اینها گذشته چون من و سایر دوستانی که رتبه اول سایر رشته‌ها را کسب کردند به نوعی نماینده توان‌یابان ایرانی محسوب می‌شویم که برای اولین بار امکان شرکت در این المپیاد را یافته‌ایم، به سهم خودم تلاش خواهیم کرد شایستگی فنی و هنری توان‌یابان ایرانی را به اثبات برسانم.

□ برای توان‌یابانی که به خاطر یک مشکل جسمی کوچک خود خواسته خانه‌نشین شده‌اند، چه پیامی دارید؟

● من یک نمونه سالم‌تر از خودم می‌شناسم که به هیچ وجه از خانه بیرون نمی‌آید. در این مورد خیلی تلاش کردم که این دوستم را با اجتماع پیوند بدهم اما متأسفانه همه تلاش‌م بی‌ثمر بود. البته گریز بعضی از توان‌یابان از اجتماع تا حدود زیادی به تصور غلط جامعه و حتی خانواده خودشان برمی‌گردد. در ذهن بعضی اینچنین جا افتاده است که توان‌یاب یعنی



کارمند بانک وقتی وضعیت مرا دید، برای تایید سند استامپ را جلویم گذاشت و گفت: انگشت بزن!!

مضاعف باعث می‌شود، بعضی از دوستان از نظر روحی خسته و منفعل بشوند. با همه اینها ما توان‌یابان جسمی و حرکتی باید تا ذهن خلاق و فعالی داریم، ناامید نشویم. دوستانی که بیش از حد به خانواده متکی هستند باید بدانند که پدر و مادر همیشه نیستند و خواهر و برادر نیز دیر یا زود به دنبال زندگی مستقل می‌روند و حلقه تنهایی روز بروز تنگ‌تر می‌شود و فرصت‌ها کمتر. انسان در هر شرایطی باید از فرصت‌های موجود در جهت کمال و رفاه خود استفاده کند. باید روح مبارزه‌گری داشته باشد و نگذارد مشکلات بر او غلبه کنند.

□ از شما به خاطر وقت و حوصله‌ای که به خرج دادید متشکریم.

● من هم از همه مسئولین مجتمع رعده به خاطر امکانات خوبی که برای ارتقاء سطح علمی و فنی بچه‌های توان‌یاب فراهم آورده‌اند، متشکرم.

رویازاهدی

موجودی ضعیف، قابل ترحم و عقب مانده. خانم دکتر توان‌یابی می‌گفت: "یک روز به بانکی مراجعه کردم و خواستم پولی را انتقال بدهم. کارمند بانک وقتی وضعیت مرا دید، برای تایید سند استامپ را جلویم گذاشت و گفت: انگشت بزن!! یک روز هم که با بچه‌های مجتمع به بازدید یک مرکز فرهنگی رفته بودیم، هنگام سوار شدن به اتوبوس پیرمردی جلو آمد و خیلی جدی و با قیافه‌ای خیرخواهانه اسکناسی ۵۰ تومانی را کف دست یکی از بچه‌ها گذاشت. این گونه برخوردها مسلماً ریشه در یک فرهنگ غلط دارد. برای آشتی دادن توان‌یابان با اجتماع، اول باید این فرهنگ و این طرز فکرها عوض شود. تا وقتی این تصورات وجود دارد، ما توان‌یابان باید علاوه بر تلاش طاقت فرسا برای غلبه بر کم‌توانی جسمی، خود را برای روبروشدن با نمودهای تحقیرآمیز و توهین‌آمیز این تصورات آماده کنیم و این مشکلات

الف: تاریخچه معلولیت و توان بخشی:

از ادوار گذشته تاریخ تاکنون معلولیت و معلولین از نظر بشر شناخته شده بودند ولی توجه به نیازها و امور اجتماعی و رفاهی آنان همیشه یک مسئله دشوار و ناشناخته به شمار می آمد. مطالعه در زندگی معلولین در سراسر ازمنه تاریخی آشکارکننده این حقیقت تلخ است که بین تکامل تمدن های بشر و رفاه و آسایش معلولین رابطه ثابتی وجود نداشته است. جوامع بدوی و قبایل اولیه بشر که سخت

بارسوخ مذاهب الهی، رفتار جوامع با معلولین تغییر کرد و خشم و بدبینی به ترحم و بذل توجه مبدل شد، این توجهات عمدتاً بصورت کمک های مالی به معلولین و به شکل صدقه درآمد که خود مشکلات روحی جدیدی را نیز برای معلولین بوجود آورد. به جرأت می توان گفت که چه از نظر اجتماعی و چه از جنبه های پزشکی تا قرن گذشته اقدام قابل توجهی برای بهبود وضع معلولین بعمل نیامده است. قرن بیستم تحول عظیمی در نحوه ارائه خدمات پزشکی و مخصوصاً در وضع معلولین در جهان بوجود آورد. در زمانی که هنوز آتش

جنگ جهانی دوم شعله ور بود و هزاران مجروح و معلول ناشی از جنگ در یأس و اضطراب روزگار سختی را می گذراندند، ستاره امیدی در این افق تاریک درخشید و گروهی از پزشکان بشردوست، پایه و اساس رشته نوینی از پزشکی را بنا نهادند که به نام "طب توان بخشی" شناخته می شود. این رشته تخصصی پزشکی، درحقیقت بعنوان پشتیبان و امید معلولین، عملاً در حدود پنجاه سال قبل بوجود آمد و بسرعت در سراسر جهان گسترش و مقبولیت یافت، یعنی علم پزشکی علاوه بر خدمات درمانی عهده دار تحقیقات علمی

آشنایی با توان بخشی

سیدموسی محمدی (کارشناس ارشد مدیریت توان بخشی)



برای بقاء خود تلاش می کردند، افراد ضعیف و معلول را که در تلاش زندگی، موثر محسوب نمی شدند، طرد می کردند. اسپارت ها کودکان ناقص الخلقه را طعمه گرگ ها می ساختند و مردم هند باستان معلولین را به امواج خروشان رودخانه می سپردند. در بسیاری از تمدن های باستانی مرسوم بود که در سال های قحطی تعدادی از افراد معلول را قربانی یا سنگسار می کردند. اعتقاد به وجود ارواح خبیثه و حلول آنها در جسم و روح معلولین تا قرن اخیر در بسیاری از جوامع متمدن اروپا شایع بوده است.

وسیع‌تری در زمینه توان بخشی و علوم وابسته که تا آن زمان ناشناخته مانده بودند، شد.

"امروزه وظیفه پزشکی نه تنها اینست که به مقدار سال‌های عمر انسان‌ها بیفزاید، بلکه هم چنین علم پزشکی وظیفه و رسالت دارد تا به این سال‌های عمر، زندگی نیز بیخشد."

ب: تعاریف و واژه‌های توان بخشی:
توان یاب، به فردی گفته می‌شود که سلامت جسمی یا روانی او بطور دائم یا موقت به دلیل ضایعات و بیماری اکتسابی یا غیر اکتسابی صدمه دیده باشد و توانایی انجام کارهای روزمره و فعالیت شغلی و اجتماعی خود را از دست بدهد و در نتیجه قادر نباشد مستقلاً و بدون استفاده از وسایل کمکی یا مراقبت‌های خاص به زندگی عادی خود ادامه دهد.

معلولیت، عبارت است از اختلال یا کاهش فعالیت‌های شخصی با توجه به سن، جنس و نقش اجتماعی برای ادامه یک زندگی پرثمر، از لحاظ خودکفائی، روابط اجتماعی و فعالیت‌های شغلی؛ این عارضه نه تنها بواسطه ضایعات و بیماری‌های جسمی و روانی، بلکه در اثر عدم قابلیت تطبیق شخص با یک زندگی مفید نیز می‌تواند ایجاد گردد. بنا به تعریف مذکور معلولیت به سه دسته تقسیم می‌شود:

معلولیت‌های جسمی، فیزیکی (مانند انواع فلج‌ها، نابینائی و ناشنوائی)
معلولیت روانی (مانند عقب افتادگی ذهنی و بیماری‌های روانی)

معلولیت‌های اجتماعی (مانند زندانیان، متکدیان، بزه‌کاران، روسپیان، معتادان)
واژه توان بخشی یا بازتوانی در واقع ترجمه واژه "Rehabilitation" که در لغت به معنای دوباره ساختن و تجدید بنا کردن می‌باشد و در علم توان بخشی تعریف خاص خود را دارد.

تعریف توان بخشی:

توان بخشی عبارت است از مجموعه تدابیر و اقدامات پی‌گیر و هماهنگ از خدمات پزشکی، پیراپزشکی، اجتماعی و حرفه‌ای که به منظور درمان، بهبود و نیز افزایش و بازگردانی هر چه بیشتر توانایی‌های جسمی، روانی، اجتماعی، اقتصادی، شغلی و فرهنگی شخص معلول تا رسیدن به بالاترین سطح فعالیت ممکن و کسب استقلال نسبی او در جامعه، انجام می‌گیرد.

توان بخشی حرفه‌ای:

بخشی از جریان هماهنگ و مداوم توان بخشی است که پیش‌بینی، تدارک و طرح آن دسته از خدمات رفاهی را بعهده دارد که با به اجرا در آوردن آن مراحل شخص معلول به درجه‌ای از توانایی نایل آید که بتوان شغلی مناسب برای او تأمین و حفظ نمود.

تقسیم توان بخشی:

توان بخشی نمونه‌ای از یک کار گروهی است. تمام افراد تیم با هم کار کرده، و هدف مشترک و واحدی را دنبال می‌کنند؛ ولی باید در نظر داشت که تمام اقدامات توان بخشی ممکن است در یک زمان واحد انجام نشود بلکه به مقتضای حال بیمار در موقعیت‌های مختلف زمانی انجام گیرد. اصل کار گروهی در تیم توان بخشی نیز کاملاً صادق است. بدین معنی که حاصل کار گروهی از مجموع کار افراد گروه بطور مجزا بیشتر است.

بطور کلی سه دسته مختلف در تیم توان بخشی شرکت دارند.

۱. رشته پزشکی: شامل پزشک و روان‌پزشک
۲. رشته پیراپزشکی (پارامدیکال): شامل کاردرمان، فیزیوتراپ، روانشناس و پرستار
۳. رشته وابسته به پزشکی: شامل

توان بخشی عبارت است از: بازگردانی هر چه بیشتر توانایی‌های جسمی، روانی، اجتماعی، اقتصادی، شغلی و فرهنگی شخص معلول تا رسیدن به بالاترین سطح فعالیت ممکن و کسب استقلال نسبی او در جامعه



مدیر توان بخشی و مددکار اجتماعی.
لازم به ذکر است که برنامه های
توان بخشی برای فرد معلول از اولین
مرحله مراجعه او به مرکز توان بخشی آغاز
می شود.

بطور کلی سه بخش عمده در برنامه
توان بخشی معلولین وجود دارد که بدون
استثنا برای همه معلولین بایستی انجام
شود. ارزشیابی، درمان و بازتوانی، قابل
ذکر است که مراحل مذکور هر یک به نوبه
خود حائز اهمیت می باشند.

کلاً ناتوانی (یعنی محدود بودن توانائی
هر فرد برای انجام فعالیتهائی از قبیل:
مراقبت از خود، روابط اجتماعی و فعالیت
اقتصادی که در نتیجه بعضی از آسیب های
فیزیکی و مغزی بوجود می آید.) باین
صورت تعریف شده که تنها
محدودیت های حرکتی، فیزیکی و ذهنی
نیست که ناتوانی را سبب می گردد بلکه
"عدم توانائی شخص در تطبیق دادن خود
با این معلولیتها هم نوعی ناتوانی می باشد".

هدفهای توان بخشی:

هدف نهائی توان بخشی حصول به
"حداکثر تطبیق جسمی و روحی هر فرد
معلول با معلولیت خودش، توانا کردن وی
در مفید بودن برای جامعه و دخیل بودن در
زندگیش به همان گونه که فرد سالم
می تواند باشد".

برای بیشتر توان یابان جسمی و
حرکتی باید امکان استخدام در کارهای
تولید و غیره وجود داشته باشد و برای بقیه
این گروه مفهوم بدست آوردن یک درجه و
میزان از توانائی های عملی باید امکان پذیر
باشد.

ناتوان بودن برای انجام بعضی از
فعالیت های جسمی و مغزی به این مفهوم
نیست که فرد معلول در تمام فعالیت ها
ناتوان است. توان بخشی یک روش قابل

توان یاب، به فردی گفته می شود که سلامت جسمی یا روانی او بطور دائم یا موقت به دلیل ضایعات و بیماری اکتسابی یا غیراکتسابی صدمه دیده باشد

هدف نهائی توان بخشی موصول به حداکثر تطبیق

جسمی و روحی هر فرد معلول با معلولیت خودش و توانا کردن وی در مفید بودن برای جامعه

فهم و درک بوده و روی این واقعیت بنا شده
که "فرد توان یاب بایستی از نظر
روحی (روانی) هم بهمان اندازه جسمی،
خودش را با شرایط ویژه معلولیتش و با
محیط اطرافش هماهنگ سازد و تطبیق
دهد." خدمات مفید توان بخشی شامل چهار
ترکیب می باشد: پزشکی، آموزشی، روانی
اجتماعی و حرفه ای، که اگر این چهار
ترکیب آماده گردد به شخص معلول برای
بازگشت و فعالیت مجدد در جامعه اش
کمک خواهد کرد.

اقدامات لازم برای نیل به اهداف غائی
توان بخشی عبارتند از:

۱. فراهم آوردن امکانات لازم جهت
درمان، تجدید فعالیت و آموزش حرف و
مشاغل مناسب معلولین و هماهنگ ساختن
کلیه فعالیتهائی که در جهت تأمین رفاه و
اشتغال معلولین انجام می یابد.

۲. راهنمایی و ارشاد سازمانها و
تشکلهای مختلف مرتبط با معلولین و در
صورت لزوم دادن کمکهای فنی و مالی به
آنها

۳. هدایت معلولین و کمک به آنها برای
به وجود آوردن شرکت های تعاونی تولید
و فراهم کردن زمینه فعالیت این شرکتها
۴. تحقیق و مطالعه درباره مسائل

مربوط به معلولین و اتخاذ روشهای علمی
و عملی در زمینه های بهداشتی و آموزشی
آنان و استفاده از نتایج این تحقیقات در
سازمان های معلولین

۵. فراهم آوردن موجبات تقویت
روحی کسانی که به علت نقص عضو و یا
از دست دادن قسمتی از توانائی خود قادر
به انجام بعضی از کارها نمی باشند.

۶. تأسیس مراکز توان بخشی به
منظور درمان، آموزش حرفه ای و آماده
کردن معلولین برای بازگشتن به اجتماع و
فعالیت های اجتماعی.

• میر خانی، سید مجید؛ مبانی توانبخشی ۱

تهران: سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۸

هومئوپاتی؛ پزشکی آینده

گذاشت و تحقیقات وسیعی را درباره خواص داروها و طرق معالجه شروع کرد. او حین ترجمه کتابی در مورد معالجه مالاریا با عصاره پوست درخت (cinchona) که از آن گنه‌گنه به دست می‌آید، خواند که به نظر نویسنده چون عصاره گنه‌گنه ماده تلخی است مالاریا را معالجه می‌کند!

هانمان در حاشیه نوشت که تلخی نمی‌تواند عامل معالجه مالاریا باشد، چون مواد ناشناخته تلخ‌تری هستند که تاثیری در درمان مالاریا ندارند. او با آزمایش این دارو و خوردن مکرر کمی از آن متوجه شد علائم عمومی مالاریا در بدن خودش ظاهر شده. او متوجه شد عصاره گنه‌گنه به این دلیل مالاریا را درمان می‌کند، که می‌تواند حالت و علائمی مشابه مالاریا را در انسان سالم ایجاد نماید. در اینجا قانون معروف هانمن و هومئوپاتی ارائه شد: مشابه، مشابه را معالجه می‌کند، و شعار معروف هومئوپاتی را در دنیا با کلمات لاتین «*similia similibus carentar*» ثبت نمود. او این سیستم معالجه را هومئوپاتی نامید.

مقدار مورد تجویز داروهای هومئوپاتی بسیار کم است و ضمناً در هومئوپاتی کلاسیک چون تجویز دارو فقط بر اساس مشابه بودن خواص با علائم بیمار می‌باشد، فقط یک نوع دارو در هر مرحله تجویز می‌گردد. چرا که در هر انسان قدرتی وجود دارد که وظیفه اش ایجاد تعادل در کل سیستم بدن است. هرگاه این قدرت، که «نیروی حیاتی» نامیده

در این مقاله قصد داریم شما را با علمی به ظاهر جدید ولی در واقع تجدید حیات یافته و رو به گسترش در درمان بیماری‌ها آشنا کنیم. هومئوپاتی Homeopathy روشی است که انتظار می‌رود در آینده‌ای نزدیک جای روش‌های سنتی درمان بیماری‌ها را خواهد گرفت و تبدیل به یک روش معالجه موثر برای بهره‌مند شدن انسان از سلامت کامل شود.

در آغاز قرن بیست و یکم، جهان اندکی محتاط‌تر نسبت به طب متعارف فعلی به استقبال طب کل‌نگر و سرانجام هومئوپاتی می‌رود. هومئوپاتی نوعی سیستم درمانی است که سابقه حدوداً ۲۰۰ ساله دارد. پزشکی هومئوپاتی یا مشابه درمانی که یک روش درمانی برای بهره‌مند شدن از سلامت کامل است. بر مبنای اصول علمی، روانشناختی و فلسفی بنا نهاده شده و بر اساس دو اصل اساسی یعنی "اصل درمان با عامل مشابه و اصل حداقل دوز" عمل می‌کند.

در واقع این مفهوم از زمان بقراط پدید آمد، ولی ساموئل هانمان (Samuel Hahnman) که مبتکر طب هومئوپاتی است، این مفهوم را در اواخر قرن هجدهم کشف و ارائه نمود. او پس از مدتی طبابت متوجه شد که طب رایج و متداول کسی را به طور ریشه‌ای شفا نمی‌دهد و نگرش قانون‌مندی در زمینه درمان وجود ندارد. او پس از ۱۰ سال سابقه طبابت، معالجه بیماران را کنار

گذاشته است، درست کار کند انسان احساس سلامتی و آرامش می‌کند و هرگاه که طرز کار آن به دلیلی محدود یا منحرف شده باشد علائم بیماری خود را نشان می‌دهد و تمامی اعضای بدن را متاثر می‌کند. با استفاده از داروهای هومئوپاتی این «نیروی حیاتی» تحریک می‌شود و کل سیستم را دوباره به سوی اعتدال برمی‌گرداند و در نتیجه مریض بهبود می‌یابد.

اصول کلی و روش‌شناسی هومئوپاتی
امروزه دیگر کسی نسبت به هومئوپاتی بی‌تفاوت نیست. از یک طرف عده‌ای نسبت به هومئوپاتی با دیده شک می‌نگرند و یا حتی سرسختانه نسبت به آن مخالفت می‌ورزند؛ از طرفی عده‌ای سرسختانه نسبت به آن وفادارند و یا دسته‌ای تا آنجا پیش می‌روند که آن را دارای پایه و اساس عرفانی می‌دانند. به هر حال باید گفت هیچ یک از این دسته‌ها و گروه‌ها نمی‌توانند تعریف دقیق و درستی از این علم ارائه دهند. در این بخش تلاش بر آن است تا وضع و موقعیت هومئوپاتی توضیح داده شود.

تعریف: هومئوپاتی عبارت از یک روش درمانی است که در بالین بیمار از قانون شباهت استفاده می‌کند و مواد دارویی را به مقدار کم یا بی‌اندازه اندک، به کار می‌گیرد.

قانون شباهت‌ها:

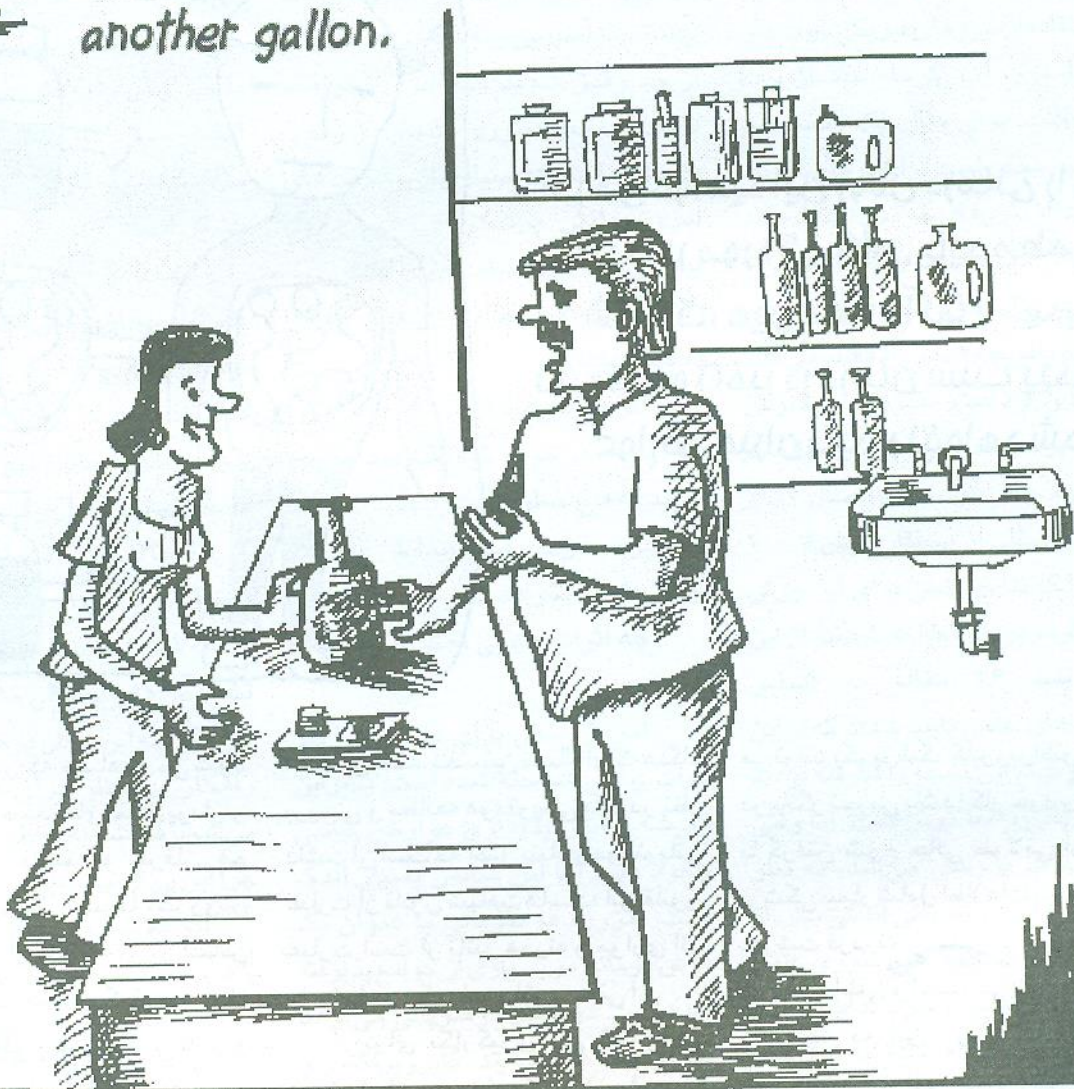
قانون شباهت‌ها (The law similars)

درمان همان بیماری می‌شوند». در قرون بعدی سایر پزشکان نیز مشاهدات مشابهی داشتند ولی هیچ یک به نتایج علمی دست نیافتند. تا آنکه همان طور که پیشتر آمد ساموئل هانمان پزشک آلمانی، در اواخر قرن هجدهم این مساله را بیشتر مورد بررسی قرار داد. از آنجا که هانمان با کارهای مکتب بقراط آشنا بود چنین نتیجه گرفت که: به نظر می‌رسد

هومئوپاتی نوعی سیستم درمانی است که سابقه حدوداً ۲۰۰ ساله دارد و براساس دو اصل اساسی یعنی "اصل درمان با عامل مشابه و اصل حداقل دوز" عمل می‌کند

عبارت است از طبقه‌بندی حالت فیزیولوژیکی چیزهایی که در ۲۵ قرن پیش توسط بقراط و شاگردانش مورد مشاهده قرار گرفته است. حتی در آن زمان، وجود تشابه میان تاثیر سمی یک ماده و تاثیر درمانی آن مورد مطالعه بوده است. بقراط به زبان سر بسته و مبهم عصر خود می‌گوید: «چیزهای مشابهی که بیماری خاصی را به وجود می‌آورند، موجب

Just before you run out, use what's left to mix up another gallon.

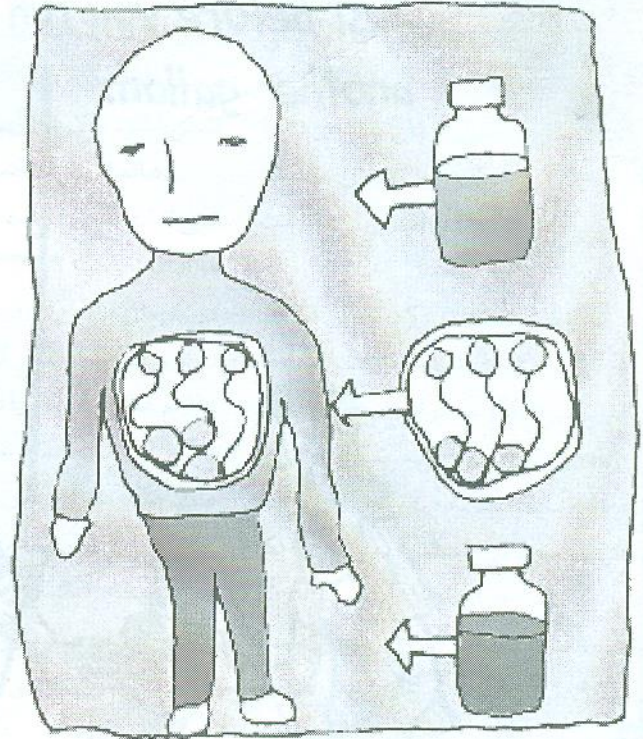


Why homeopathy is such a bargain

داروها می توانند نشانه های مشابه با نشانه هایی را که به وجود می آورند، درمان کنند. بنابراین هانمان با بررسی و انجام تجربیات وسیع مشاهده کرد فرضیه ای که در ابتدا پیشنهاد کرده بود، کاملاً صادق است: به این ترتیب این فرضیه دیگر فرض نبود، بلکه صرفاً قانونی طبیعی به شمار می آمد؛ یک قانون کلی بیولوژیکی موسوم به قانون شباهت ها و اینگونه بود که هومئوپاتی در ابتدای قرن نوزدهم زاده شد. مدت ۱۰ سال طول کشید تا مشاهدات و تجارب هانمان به این نتیجه بنیادی برسد:

اندک و یا بسیار اندک یک ماده به بیمار، به ترتیبی که اگر این ماده به شخص سالم تجویز شود موجب بروز نشانه های مشابه با نشانه های موجود در آن بیمار شود. روش های درمان هومئوپاتی همراه واکنش های بدن اثر می کند. هومئوپاتی باعث تحریک مکانیزم های دفاعی شده و به این ترتیب سبب کارآیی موثرتر این مکانیزم ها می شود. روش های درمان هومئوپاتی همپای این مکانیزم ها تاثیر می کند و به همین علت است که آنچه در این زمینه لازم است، مقدار دوز اندک یا بسیار

انسان سالم، آشنایی کامل داشته باشیم. درمان چگونه انجام می شود؟ داروهای هومئوپاتی بدون نیاز به نسخه موجود هستند، بنابراین هر کسی می تواند با توجه به آنچه روی برچسب دارو برای بیماری خاص نوشته شده آنها را خریداری و روی خود آزمایش کند. اگر شما به یک متخصص هومئوپاتی مراجعه کنید با رویکردی مواجه خواهید شد که هیچ شباهتی با آنچه به عنوان مراقبت های پزشکی استاندارد انجام می شد، ندارد. یک متخصص هومئوپاتی (که



**اگر می خواهید این روش درمانی را بکار
بندید؛ در مورد کودکان، باید مطمئن
شوید که هیچ خطری آنها را تهدید
نمی کند و تاخیر در درمان سبب پیدایش
عوارض جبران ناپذیر نخواهد شد.**

بنابراین همانطور که مشاهده می شود هومئوپاتی زائیده مغزهای خیال پرداز و رویایی نبوده، فلسفه و عرفان هم نمی باشد. هومئوپاتی صرفاً یک روش درمانی است که از فرضیه ای بر اساس واقعیت بالینی سرچشمه گرفته، پس از سال ها تجربه بالینی و سم شناسی کامل و پرداخته شده است. همانطور که گفته شد هومئوپاتی عبارتست از تجویز مقادیر

اندک می باشد. نخستین مساله ای که هنگام بررسی و مطالعه هومئوپاتی باید در نظر داشت آن است که: اصل بنیادی هومئوپاتی عبارت از قانون شباهت هاست؛ این قانون عبارت است از تاثیر همراه و موازی اثر سم شناسی یک ماده و اثر درمانی آن. برای بکارگیری این قانون در درمان شناسی هومئوپاتیک، لازم است با تاثیر مواد دارویی فعال مختلف بر بدن

می تواند یک پزشک کایروپراکتور، یا یک درمانگر تجربی باشد) کار خود را معمولاً با گرفتن شرح حالی طولانی از سابقه پزشکی بیمار شامل اطلاعات بسیار ریز از سرشت فرد، نحوه تغذیه و نوع زندگی و شرایط عاطفی و احساسی شروع می کند. با توجه به این یافته ها، متخصص هومئوپاتی برای بیمار یک تصویر علامتی (symptom picture) می سازد که با

توجه به آن داروی مورد نیاز تجویز خواهد شد. بسیاری از متخصصان ممکن است از ابزارهایی مثل قطعات الکترومغناطیس هم استفاده کنند که با وسایل نگه دارنده به پوست بیمار متصل می شوند.

داروها (به شکل محلول در آب یا الکل یا قرص های شکر) معمولاً به صورت منفرد استفاده می شوند هر چند ممکن است به صورت ترکیبی نیز استفاده شوند. متخصصان هومئوپاتی ممکن است فقط به داروهای خودشان تکیه کنند یا ممکن است از آن به عنوان مکمل دارویی درمان استاندارد بیماری و یا سایر روش های طب جایگزین مثل طبیعت درمانی (naturopathy) یعنی استفاده از نیروهای فیزیکی در درمان مثل هوا، نور، آب، گرما، ماساژ و... استفاده کنند. برای مثال، یک متخصص هومئوپاتی ممکن است برای درمان عفونت گوش ابتدا از داروهای خودش استفاده کند و فقط وقتی آنتی بیوتیک را به کار ببرد که در روش درمانی خود شکست بخورد.

هومئوپاتی چه هدفی را تعقیب می کند!

با وجود عدم مقبولیت و پذیرش تئوری های هومئوپاتی، نتایج مطالعات بالینی کاملاً منفی نیستند. در سال ۱۹۹۷ یک تیم بین المللی از محققان، بیش از ۱۰۰ مطالعه را که نتایج مثبتی برای این روش گزارش کرده بودند مطالعه کردند. از این تعداد، فقط ۲۶ مقاله بر اساس استانداردهای علمی تایید شدند که از این تعداد هیچ کدام این نتیجه را نگرفته بودند که هومئوپاتی واقعاً موثر است. اما وقتی جمعاً مقالات بررسی می شد، به نظر می رسید که اثر هومئوپاتی اندکی بیش از اثر دارونما است. چون هیچ تئوری علمی برای توضیح نتایج وجود نداشت، تیم پزشکی اعلام کرد که نتایج به تحقیقات بیشتری نیاز دارد. بسیاری از دانشمندان نتایج این تحقیقات را به عنوان یک خطای

تحقیقاتی (bias) اعلام کردند. بسیاری دیگر نیز نتایج را شانسی توصیف کردند یعنی هرگاه تعداد زیادی مطالعه انجام شود تعدادی از آنها اتفاقی مثبت خواهند بود. طرفداران هومئوپاتی این گونه پاسخ دادند که دانش پزشکی امروزه بسیاری از داروها را بر اساس آزمون و خطا و بدون توجه علمی استفاده می کند. آنها همچنین توجه را به واکسیناسیون به عنوان یک نوع استفاده از تئوری like cures like جلب کردند و همچنین گفتند مقادیر اندک بسیاری از داروهای رایج (مثل آسپرین که جلوی حمله قلبی را می گیرد) از دوزهای بالاتر آنها موثرتر هستند. البته این دلایل درست نیستند. نه آسپرین و نه واکسن ها اگر بیش از حد رقیق شوند هیچ اثری نخواهند داشت. همچنین تئوری هانمان در زمانی داده شده است که بسیاری از پیشرفت های امروز دانش پزشکی در فهم دلایل بیماری ها به دست نیامده بوده است.

چه کسانی نباید از این روش استفاده کنند؟

اگر می خواهید این روش درمانی را بکار بندید؛ در مورد کودکان، باید مطمئن شوید که هیچ خطری آنها را تهدید نمی کند و تاخیر در درمان سبب پیدایش عوارض جبران ناپذیر نخواهد شد.

چه اثرات جانبی ممکن است اتفاق بیفتد؟

امروزه حتی برای دارونماها نیز اثرات جانبی شناخته شده است؛ بنابراین همیشه شانس پدیداری عوارض جانبی وجود دارد اما این شانس بسیار اندک است. امروزه هومئوپاتی به عنوان یک روش درمانی در بسیاری از جوامع پذیرفته شده است. درمانگر هومئوپاتی می تواند یک پزشک، شکسته بند، کایروپراکتور و طبیعت گرا یا هر کسی باشد که در انجام این روش مطالعه کافی داشته است. آنها ممکن

است خودشان این روش را فرا گرفته باشند و یا دوره های آموزشی خاصی را گذرانده باشند، اما برای جلوگیری از هر گونه اشتباه در تشخیص بهتر است این روش زیر نظر یک پزشک انجام شود.

چه زمانی باید درمان را متوقف کرد؟

بعضی داروهای هومئوپاتی فقط برای مصرف در دوره حاد بیماری و در فواصل کوتاه چند ساعت به چند ساعت توصیه می شوند. بعضی نیز روزانه و برای حمایت از مقاومت در برابر بیماری یا تقویت جنبه های مختلف سلامت استفاده می شوند. به سرعت می توان فهمید که یک دارو در دوره حاد بیماری موثر بوده است یا خیر و آن را به داروی دیگر تبدیل کرد. اما در مورد داروهایی که برای تقویت مقاومت بدن به کار می روند قضاوت بسیار مشکل است.

استفاده از این داروها در درمان علائم گذرای بیماری های کوچک خطرناک نیست. اما هیچ گاه در درمان بیماری های خطرناک به این داروها به تنهایی تکیه نکنید خود هومئوپت ها نیز هیچ گاه ادعا نکرده اند که می توانند بیماری های خطرناکی مثل سرطان یا دیابت را درمان کنند. اگر علائم شما ادامه یافت یا هر شکل جدیدی به آن اضافه شد با یک پزشک تحصیل کرده برای تشخیص های احتمالی مشورت کنید.

اگر چه این روش درمانی به عنوان یک راهکار بی خطر برای بچه ها توصیه می شود همیشه به خاطر داشته باشید که چرا این روش بی خطر است!!

اگر علائم بیماری مثل اسهال، درد، تب یا درد شکم درمان نشدند قبل از این که شرایط بیمار وخیم تر شود به یک پزشک مراجعه کنید.

انتخاب و تلخیص: مهدی شیبانی
(دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران)

جدایی در خاک....



مورد لاله و لادن، نوعی استثناء بود؛ و آن رومیه شاد و قوی‌شان بود که با وجود همه سختی‌های ناشی از زندگی بهم چسبیده همواره در صورتشان موج می‌زد

با سپری شدن سال‌ها، لاله و لادن با ضرورت‌ها و واقعیت‌های زندگی آنچنان آشنا شده باشند که بفهمند هر یک باید تصمیم جداگانه‌ای برای زندگی‌شان بگیرند؛ و این به معنای از یاد بردن عشق و علاقه و رابطه دوران چسبیدگی‌شان نبود. از تولد تا امروز...

لاله و لادن ۱۰ دی ۱۳۵۲ در بیمارستان فیروزآباد فارس به دنیا آمدند. نام پدرشان "دادالله بیژنی" و نام مادرشان "مریم خاتون" بود. خیر تولد این دو نوزاد با سر به هم چسبیده از روستای "لهراسب" فیروزآباد گذشت و در تمام دنیا پیچید. نوزادان که در بیمارستان فیروزآباد نگهداری می‌شدند، در سلامت کامل بودند

۷۳ از نزدیک دیدم؛ یکی از آخرین روزهای سرد دی ماه. در اولین برخورد، معلوم بود که لادن فعال‌تر و شادتر است. اهل بگو بزند بود و چشم‌هایش از شیطنت برق خاصی می‌زد. برعکس، لاله آرام‌تر و صبورتر به نظر می‌رسید و بیشتر اجازه می‌داد که جواب‌های مشترکشان را لادن بگوید.

آن موقع هنوز تصمیم مشخصی برای آینده‌شان نداشتند. قرار بود از یک ماه دیگر (ترم بهمن ماه) تحصیل در رشته حقوق را در دانشگاه تهران آغاز کنند. بزرگ‌ترین آرزوی‌شان همین بود که یک روز، از هم جدا شوند. آنها تاکید کردند که بعد از عمل جداسازی، حتی لحظه‌ای هم از هم جدا نمی‌شوند اما به نظر می‌رسید که

کسی سی سال زندگی مشقت بار لاله و لادن را ندید اما همین چند ماه اخیر کافی بود تا نه فقط ایران، که همه جهانیان بفهمند دو انسان باید به چه زجر مدامی برسند که با پای خود به مسلخ بروند، اما مورد لاله و لادن، نوعی استثناء بود؛ و آن روحیه شاد و قوی‌شان بود که با وجود همه سختی‌های ناشی از زندگی بهم چسبیده، همواره در صورتشان موج می‌زد و نشانی از غم و ضعف و ناتوان نداشت. آنها بالاخره به آرزوی همیشگی‌شان رسیدند؛ هر چند که جدایی را در آغوش خاک تجربه کردند.

لاله و لادن را بیشتر ایرانی‌ها می‌شناختند اما برای اولین بار، آنها را سال

از سال‌های کودکی تا نوجوانی و جوانی، مساله جداسازی آنان بارها و بارها توسط پزشکان ایرانی و خارجی مطرح شد اما هر بار به دلیلی، موضوع منتفی اعلام شد

بدون تردید، بشریت نمی‌تواند خدمت بزرگی را که این قواهران دوقلو به علم پزشکی و بخصوص به رشته جراحی مغز و اعصاب کردند، از یاد ببرد

و پزشکان از همان ابتدا اعلام کردند که خطری آنها را تهدید نمی‌کند و قادرند که به زندگی ادامه دهند. پس از آنکه پدر اصلی لاله و لادن اعلام کرد نمی‌تواند سرپرستی دوقلوهای بهم چسبیده را به عهده بگیرد، خانواده‌ای به نام "صفائیان" آنها را به فرزندی پذیرفت.

در طول زندگی لاله و لادن، از سال‌های کودکی تا نوجوانی و جوانی، مساله جداسازی آنان بارها و بارها توسط پزشکان ایرانی و خارجی مطرح شد اما هر بار به دلیلی، موضوع منتفی اعلام شد تا اینکه بعد از سه دهه زندگی سخت و مشقت‌بار، آنها خود پیشقدم شدند. هر چند جراحان دست‌اندرکار عمل جداسازی اعلام کردند که گذشت سی سال، استخوان‌ها را محکم‌تر و چسبیدگی مغز دوقلوها را بیشتر کرده، اما گذشت این زمان لازم بود تا لاله و لادن به سن و سال و شرایطی برسند که خودشان در مسند تصمیم‌قرار گیرند و با پیدا کردن کانال صحیح برای انجام عمل جداسازی، مسئولیت نهایی این خطر را هم خود بپذیرند. بعد از پیگیری‌های زیاد، شاید برای کسی باورکردنی نبود که کشور کوچکی به نام "سنگاپور" پیش‌تاز بزرگ‌ترین و حساس‌ترین عمل جراحی تاریخ جهان پزشکی شود و پزشکانی در

این کشور وجود داشته باشند، که البته با همراهی همکاران آمریکایی و اروپایی خود، دست به چنین ریسک بزرگی بزنند.

لاله و لادن در طول حدود هفت ماه اقامت در سنگاپور برای گذراندن مراحل قبل از عمل، در میان میزبانان سنگاپوری، جز محبت و احترام، برخورد دیگری ندیدند و حتی توانستند به واسطه میهمان‌نوازی گرم و مثال‌زدنی آنها، به یادگیری نقاشی و زبان انگلیسی هم بپردازند. بیمارستان رافلز در سایت اینترنتی خود، ستونی را به اعلام آخرین اخبار لاله و لادن اختصاص داد.

در آخرین هفته حیات لاله و لادن، نامشان هزاران بار روزانه از بیمارستان "رافلز" سنگاپور به سرتاسر جهان مخابره شد و خبر جداسازی لاله و لادن در صدر اخبار آسیا، اروپا و آمریکا قرار گرفت. کشورهای هم‌چون آلمان و فرانسه، اولین خبر خود را به ارائه گزارش‌های تازه از لاله و لادن اختصاص دادند.

شبکه‌های تلویزیونی با استقرار صدها دوربین فیلمبرداری، آخرین تصاویر بیمارستان رافلز را به سراسر دنیا مخابره کردند. تیم پزشکی، تیم پرستاری و تیم مهندسی پزشکی و ... همه و همه با

منتهای دقت با حداکثر توان و با تمام وجود تلاش کردند. عمل جداسازی انجام شد، اما ساعتی پس از عمل در حالی که هنوز عرق بر پیشانی جراحان خشک نشده بود، خونریزی شدید همه امیدها را قطع کرد.

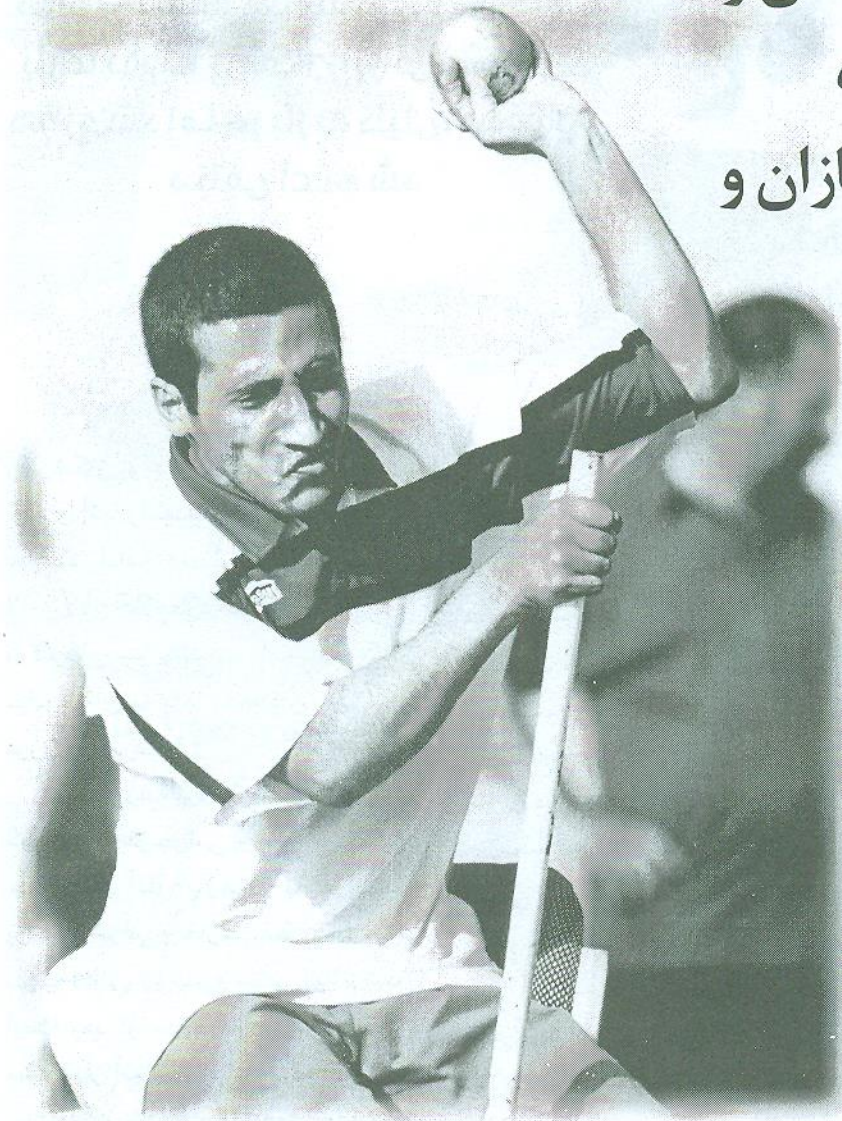
حالا دیگر همه چیز تمام شده است. برای لاله و لادن و برای همه ما. اما بدون تردید، بشریت نمی‌تواند خدمت بزرگی را که این قواهران دوقلو به علم پزشکی و بخصوص به رشته جراحی مغز و اعصاب کردند، از یاد ببرد. لاله و لادن، در اوج امید و نشاط، از زندگی سراسر مشقت خود خسته بودند، با پای خود به مسلخ رفتند و خواستند یا از یکدیگر جدا شوند یا به حیات باقی بشتابند.

اما جمله‌ای را که دی ماه ۷۳ (مقارن با سالروز تولدشان) به من گفتند، و آن را تیترا اصلی مطلب کرده بودم، نمی‌توانم فراموش کنم:

"حتی بعد از جدا شدن، لحظه‌ای از هم جدا نمی‌شویم..."

نقل با تلخیص و تصرف از: نگین حسینی
روزنامه اطلاعات: ۱۹ تیر ماه ۱۳۸۲

کارآموزان و کارآموختگان رعد در چهارمین جشنواره فرهنگی ورزشی جانبازان و معلولان (توان یابان) یادواره میلاد کوثر



چهارمین جشنواره فرهنگی ورزشی جانبازان و معلولان (توان یابان) کشور با حضور بیش از ۶۰۰۰ ورزشکار توان یاب از ۲۱ تا ۲۹ مرداد ماه جاری در ورزشگاه‌های مختلف شهر تهران و حومه برگزار شد. گستردگی رقابت‌ها و تنوع رشته‌های ورزشی به حدی بود که برای درج نتایج کامل مسابقات نیاز به انتشار ویژه نامه‌ای در حد کل فصلنامه این شماره داشتیم که به دلیل کمبود امکانات و به رغم لزوم درج این نتایج (که در بسیاری از رشته‌ها که به همت توان یابان توانمند توام با فرو ریختن رکوردهای ملی و جهانی بود)، ناچار شدیم فقط نتایج کارآموزان و کارآموختگان مجتمع رعد را در این شماره ذکر کنیم؛ که آن هم مسلماً کامل و بایسته نیست و عنوان‌های بسیاری از عزیزان توان یاب مرتبط با مجتمع رعد، خصوصاً قهرمانان رشته‌های تیمی چون بسکتبال و والیبال سهواً از قلم خواهد افتاد که ما در همین جا از عزیزان قهرمانی که نامشان یاد

نشده، پوزش می‌طلبیم و امید که با منشر

پشت مدال برنز. - ریما سرکیسیان در ۴×۲۵ متر مختلط

انفرادی (کلاس ۶-۷ SM) مدال نقره، در

۲۰۰ متر آزاد و ۲۰۰ متر قورباغه مدال برنز.

- فرزانه شوقی در ۳ ماده ۵۰ متر پروانه

(کلاس ۱۰-۸ SA) متر کراول پشت و ۳۰۰ متر

آزاد سه مدال طلا.

- منصوره عظیمی در ۲۵ متر پروانه

(کلاس ۵-۱ SA) مدال طلا.

- فریبا کاظمی در ۵۰ متر آزاد (کلاس

۵-۱ SA) مدال طلا و در ۵۰ متر قورباغه

مدال برنز.

پهلوانی بر سهو ما قلم عفو کشند.

و اما مدال آوران رعد در رشته‌های

مختلف شنای بانوان:

- الهام امیرکبیریان در ۲۰۰ متر قورباغه

(کلاس ۴-۵ SB) مدال نقره.

- مهری ذاکری در ۵۰ متر پروانه

(کلاس ۷-۶ SF) و ۱۰۰ متر قورباغه مدال

طلا و در ۲۰۰ متر آزاد مدال نقره.

- رویا زاهدی در ۴×۲۵ متر مختلف

انفرادی (کلاس ۱۰-۸ SA) مدال طلا، در ۵۰

متر پروانه مدال نقره و در ۱۰۰ متر کراول



- احترام السادات مجتوبی در ۵۰ متر
کرال پشت (کلاس ۵-۵۱) مدال طلا و در ۵۰
متر آزاد مدال نقره.

- سکینه محمدی در ۱۰۰ متر قورباغه
(کلاس ۵-۵۱) مدال نقره و در ۵۰ متر کرال
پشت مدال برنز.

و اما مدال های رنگارنگ مردان
توان یاب رعد:

- رحمان جهانی در دوچرخه سواری ۶۰
کیلومتر استقامت (کلاس LC۱) با زمان ۱
ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه و ۷۵ صدم
ثانیه مدال نقره.

- محسن حسنی در پرتاب دیسک مدال
طلا و در پرتاب وزنه مدال نقره.

- مرتضی دشتی در وزنه برداری (۵۲
کیلو) مدال برنز.

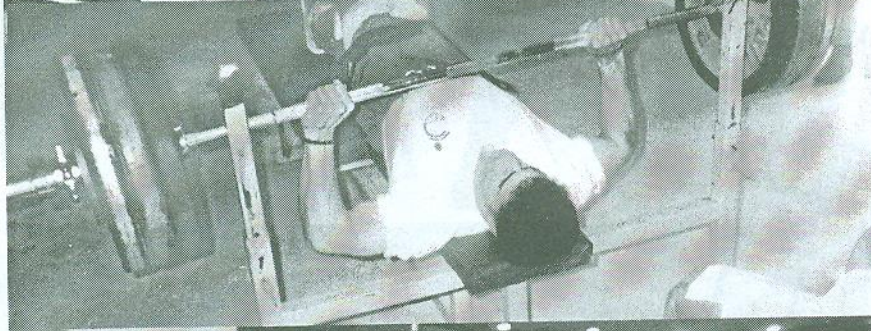
- علیرضا کمالی در پرتاب دیسک
(کلاس F۵۸) با ۴۸ متر و ۷۲ سانتیمتر مدال
طلا.

- عباس مردیان در وزنه برداری (۸۲/۵
کیلو) مدال نقره.

و بالاخره خانم های مدال آور در سایر
رشته ها:

- زهره طحانی در پرتاب وزنه
(کلاس F۵۶) مدال برنز.

- فاطمه گودرزی در پرتاب دیسک
(کلاس F۵۸) مدال برنز.



فصلنامه توان یاب این
موفقیت های ورزشی را که در
سایه تلاش و پشتکار عزیزان
ورزشکار حاصل شده است به
همه، خصوصاً به خبرنگار
پرتلاش فصلنامه سرکار خانم
رویانه اهدی تبریک می گوید.

توان یابان وزنه بردار ایران قهرمان مسابقات آزاد اروپا



تیم وزنه برداری قدرتی جانبازان و معلولان ایران با کسب ۵ مدال طلا، ۴ نقره و به دست آوردن ۶۹ امتیاز به مقام قهرمانی ششمین دوره مسابقات آزاد اروپا که از هشتم تا دوازدهم مردادماه در شهر "پیسانی" اسلواکی جریان داشت، دست یافت.

در این دوره از مسابقات پولادمردان توان یاب ۴۰ کشور جهان، از جمله وزنه برداران قدرتمندی از کشورهای: یونان، استرالیا، اتریش، بلغارستان، مجارستان، روسیه، اسپانیا، لهستان، ترکیه، برزیل، فنلاند، مکزیک و آلمان حضور داشتند.

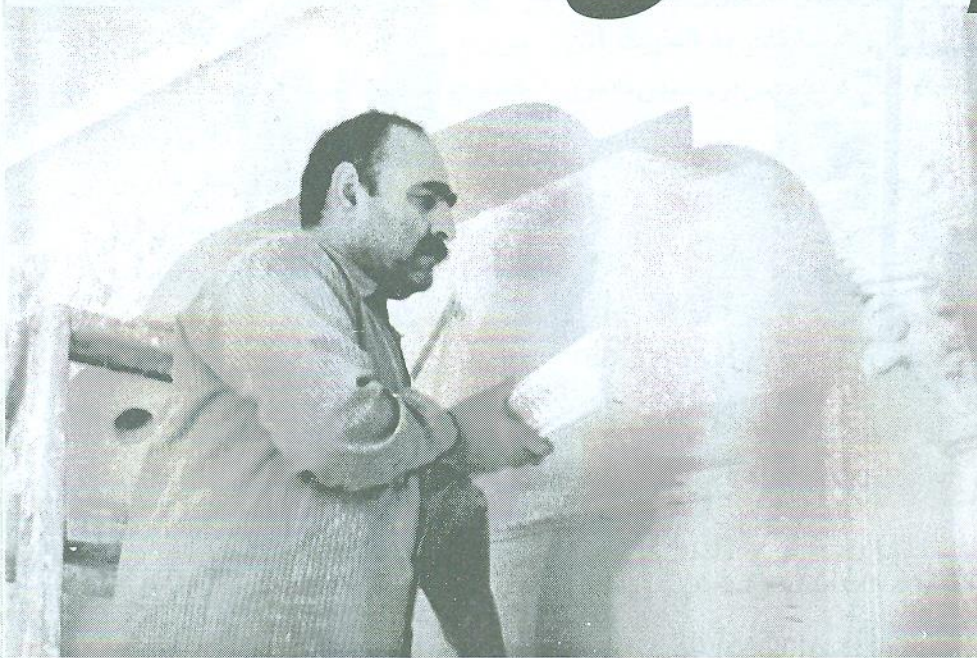
با این همه، وقتی در آخرین روز مسابقات کاظم رجبی در ۱۰۰ کیلوگرم پس از درهم شکستن رکوردهای المپیک سیدنی، به مدال طلا رسید و حبیب اله موسوی در به اضافه ۱۰۰ کیلو مدال نقره گرفت، قهرمانی تیم ایران با ۶۹ امتیاز

مسجل شد و تیم های لهستان با کسب ۵۸ امتیاز و یونان با ۴۱ امتیاز بعد از تیم ایران به مقام های دوم و سوم رسیدند.

برای کشورمان مرتضی دشتی در ۴۸ کیلو، غلامحسین چلتوک کار در ۵۲ کیلو، علی حسینی در ۶۰ کیلو، حمزه محمدی در ۶۷/۵ کیلو و کاظم رجبی در ۱۰۰ کیلو مدال

طلا کسب کردند. کاظم رجبی علاوه بر کسب مدال طلا، رکورد پارالمپیک سیدنی را به میزان ۱/۵ کیلو بهبود بخشید. همچنین رضا برومند در ۷۵ کیلو، علی صادق زاده در ۹۰ کیلو، امراله دهقان در ۱۰۰ کیلو و حبیب اله موسوی در به اضافه ۱۰۰ کیلوگرم به مدال نقره رسیدند.

بشنو از نی چون حکایت می کند



اوتوان یابی توانمند است. نامش رحمان جهانی آهنگر کلائی، متولد ۱۳۳۸ قائم شهر و فعلاً ساکن ساری. سال ۱۳۵۹ بر اثر سانحه رانندگی دچار قطع عضو (دست چپ) شده است. اما کارهایی که انجام می دهد و هنرهایی که از وجودش می تراود هیچ نشانی از آنچه بدان معلولیت می گویند ندارد. طراح و نصاب گچ بری های پیش ساخته و متخصص تزئینات داخلی است. سازه های سبک و عایق دارای شبکه پولادی (پوما) را مونتاژ و نصب می کند. قهرمان دوچرخه سواری است و از همه مهم تر و بدیع تر یادست راست و کمک پای چپ نی می نوازد.



سبک. در گرمای ظهر تابستان، بدون دست و بدون همدست، تک و تنها فقط با اراده ای پولادین. از او می خواهم ساعتی در سایه دیوار بنشینند و برای من کنجاو و دوستان توان یابش سخن بگویند. از حدیث راه پر خون و قصه های عشق مجنون.

مرداد ماه او را در ورودی مجتمع رعد دیدم، در کار ساختن اطاقک نگهبان مجتمع با طرحی زیبا و با همان مصالح

هر جا برای استراحت اطراق می کردم با روش مخصوص خودم (استفاده از دست و پا) نی می زدم. و این برای (هگزاران بیننده فیلی عجیب و جالب توجه بود.



هیچ کس فکر نمی کرد من بتوانم ۶۰ کیلومتر را رکاب بزنم، چه رسد به اینکه مدال هم بگیرم.

پدیده های مسابقات یاد شده بود، موضوع چیست؟

● قبلاً از برگزاری این جشنواره مهم و بی سابقه که حدود ۶۰۰۰ ورزشکار توان یاب از سراسر کشور در آن شرکت داشتند بی خبر بودم تا اینکه روز قبل از شروع مسابقات برای کار به تهران آمدم و مطلع شدم. بلافاصله یک دوچرخه کوهستان معمولی از بستگانم قرض گرفتم و به محل مسابقات رفتم، دو ساعت به برگزاری مسابقه ۶۰ کیلومتر استقامت مانده بود، با اصرار از برگزارکنندگان مسابقات خواستم اجازه دهند با همان دوچرخه معمولی شرکت کرده، شانسی

دهم، آنها در ابتدای کار شرط می گذاشتند که هزینه شکستن و ضایع شدن مصالح به عهده من باشد و اجرت مرا تنها وقتی که یک معمار داخلی ساختمان کارم را تأیید کرد، بدهند. این شرایط دشواری بود که باعث می شد من با دقت و زحمت بیشتری کار کنم و حال که به گذشته فکر می کنم از پشتکار و جان سختی خودم در آن روزها متعجب می شوم.

□ در خبرهای مربوط به جشنواره کوثر آمده بود که شما برای اولین بار در مسابقات دوچرخه سواری (کلاس ۱۱۶) شرکت کرده اید و موفق شدید مقام دومی را کسب کنید و از شما به عنوان یکی از

● فروردین ۵۹ سال آخر هنرستان بودم (رشته اتومکانیک) که دچار سانحه شدم، در جاده مشهد تصادف کردم و دست چپم قطع شد. اما برای من این فقط یک اتفاق بود. خداوند لطف کرد و من خیلی زود وضعیت جدید را پذیرفتم. به طوریکه در شهریور ماه همان سال ۳ درس تخصصی ام را که باقی مانده بود گذراندم و دیپلم اتومکانیک گرفتم. چون زمینه برای کار با یک دست آنهم در حرفه ای که به نوعی هنری به حساب می آمد، برایم مشکل بود و به خاطر اینکه برای بسیاری از سفارش دهندگان هم قابل درک نبود که بتوانم کارشان را به خوبی و زیبایی انجام

خودم را امتحان کنم. گفتند امکان شرکت با دوچرخه معمولی وجود ندارد و اگر ما هم اجازه بدهیم هیچ ثمری برایت ندارد زیرا سایر ورزشکاران هم تمرین مداوم داشته‌اند و هم دوچرخه مخصوص دارند. اینقدر التماس کردم و کنار پیست منتظر ماندم تا بالاخره آقای پورمهر سرپرست فدراسیون دوچرخه سواری جانبازان و معلولین، دوچرخه یکی از ورزشکاران را که در دور مقدماتی حذف شده بود، به من دادند. یک ساعت بعد از اینکه دوچرخه را به دست آوردم، مسابقه شروع می‌شد. فقط فرصت کردم در معاینات شرکت کنم تا اسمم وارد لیست مسابقه شود. هیچ کس فکر نمی‌کرد من بتوانم ۶۰ کیلومتر را رکاب بزنم، چه رسد به اینکه مدال هم بگیرم. برای خود من هم بیش از هر چیز شرکت در مسابقه و سنجیدن استقامت خودم مهم بود. در دوره‌های آخر عضلات پاهایم تقریباً بی‌حس شده بود. اما با تمام وجودم رکاب زدم و با فاصله ۸ دقیقه با نفر اول یعنی زمان ۱ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه و ۷۵ صدم ثانیه مسابقه را به پایان رساندم. حالا مطمئن هستم که با کمی تلاش و تمرین، قهرمانی هم برایم دور از دسترس نیست.

□ آیا قبل از این مسابقه در سایر مسابقات دوچرخه سواری هم شرکت داشته‌اید؟

● مسابقه خیر، اما سال گذشته (۱۳۸۱) و در هفته بهزیستی با شعار "در مسیر بهزیستی و رفاه اجتماعی" از مقابل اداره کل بهزیستی استان مازندران یعنی شهر ساری تا مرقد امام (ره) در مدت دو روز رکاب زدم، یعنی با مسیرهای فرعی داخل شهرها که حساب کنیم چیزی حدود ۳۰۰ کیلومتر! در طول راه هر جا برای استراحت اطراق می‌کردم با روش مخصوص خودم (استفاده از دست و پا) نی می‌زدیم. و این برای رهگذران بیننده خیلی عجیب و جالب توجه بود.

الان هم طرحی به فدراسیون دوچرخه سواری جانبازان و معلولین داده‌ام که تصویب شده و مسئولین دلسوز این فدراسیون مشغول فراهم آوردن مقدمات آن، کسب مجوزهای لازم و هماهنگی با سایر کشورها هستند. در این طرح پیش بینی شده که من با دوچرخه‌ای ساخت جمهوری اسلامی ایران و از مبدأ ساری مرکز استان مازندران، یک ماه قبل از برگزاری مسابقات پارالمپیک آتن (۲۰۰۴) رکاب بزنم و پس از رسیدن به مرز

شعاری که برای این برنامه در نظر گرفته شده، "اقتدار ملی، صلح و دوستی بین‌المللی" است.

توقف می‌کنم برای مردم کشورهای یاد شده نی بزنم. شعاری که برای این برنامه در نظر گرفته شده، "اقتدار ملی، صلح و دوستی بین‌المللی" است.

□ از نی گفتید و از اینکه به روش خاصی این ساز بسیار ساده اما مشکل را می‌توانید، چند سال است که به نواختن این ساز اهتمام دارید؟

● در نوجوانی و جوانی بطور تفریحی نی می‌زدیم ولی بعد که از داشتن دست محروم شدم، این امکان از من گرفته شد تا اینکه ۳ سال پیش با خودم گفتم باید راهی وجود داشته باشد که دوباره با این ساز مانوس شوم. شروع کردم و مثل هر کار دیگری اول خیلی سخت و تقریباً غیرممکن بود اما با تمرین زیاد پس از یک سال توانستم با کمک گرفتن از پای چپ نی بزنم. در اولین جشنواره موسیقی توان یابان (۱۴ تا ۱۶ اسفند ماه ۷۹) هم شرکت کردم و نواختن نی با تلفیق انگشتان دست و پاراکه در نوع خود بی‌نظیر بود به نمایش گذاشتم.

□ آقای جهانی، شما به بسیاری جهات توان یاب موفق هستید؛ رمز موفقیت شما چیست؟

● فقط تلاش و پشتکار؛ از دست دادن یک عضو حساس و کارا مثل دست مشکل بسیار بزرگی است، خصوصاً برای مردان که اکثراً نوع کاریدی را انتخاب می‌کنند. اما من با امید به لطف خداوند و افزودن به تلاش و تمرین، خودم را با شرایط جدید تطبیق دادم. اینقدر تمرین کردم تا توانستم کارهایی را انجام بدهم که افراد کاملاً سالم از انجام آن عاجزند.

□ از شما به خاطر وقتی که در اختیار فصلنامه توان یاب گذاشتید، متشکریم و برایتان آرزوی موفقیت روزافزون داریم.

● منم از دست اندرکاران فصلنامه توان یاب تشکر می‌کنم و برای همه آرزوی موفقیت دارم.

ماریا شکوری

نویسنده: ترانه میلادی

آرزو

AREZOO

وارد شده، که باعث بی‌حسی و فلج موقت اعضای بدن او از گردن به پایین شده است. دختر جوان در حالی که به حرف‌های دکتر گوش می‌داد با دیدن مادرش که با چشمان اشکبار از پشت شیشه‌ای او را می‌نگریست یقین حاصل کرد که مساله جدی است. از اینکه در مدت زمان کوتاهی روزگار چهره زشت خود را برایش نمایان ساخته بود از زندگی احساس بی‌زاری می‌کرد. یک ماه در بخش مراقبت‌های ویژه بستری بود و بعد از چند عمل به روی نخاع و ستون فقراتش به بخش دیگری منتقل شد. او دیگر احساس جوانی نمی‌کرد.

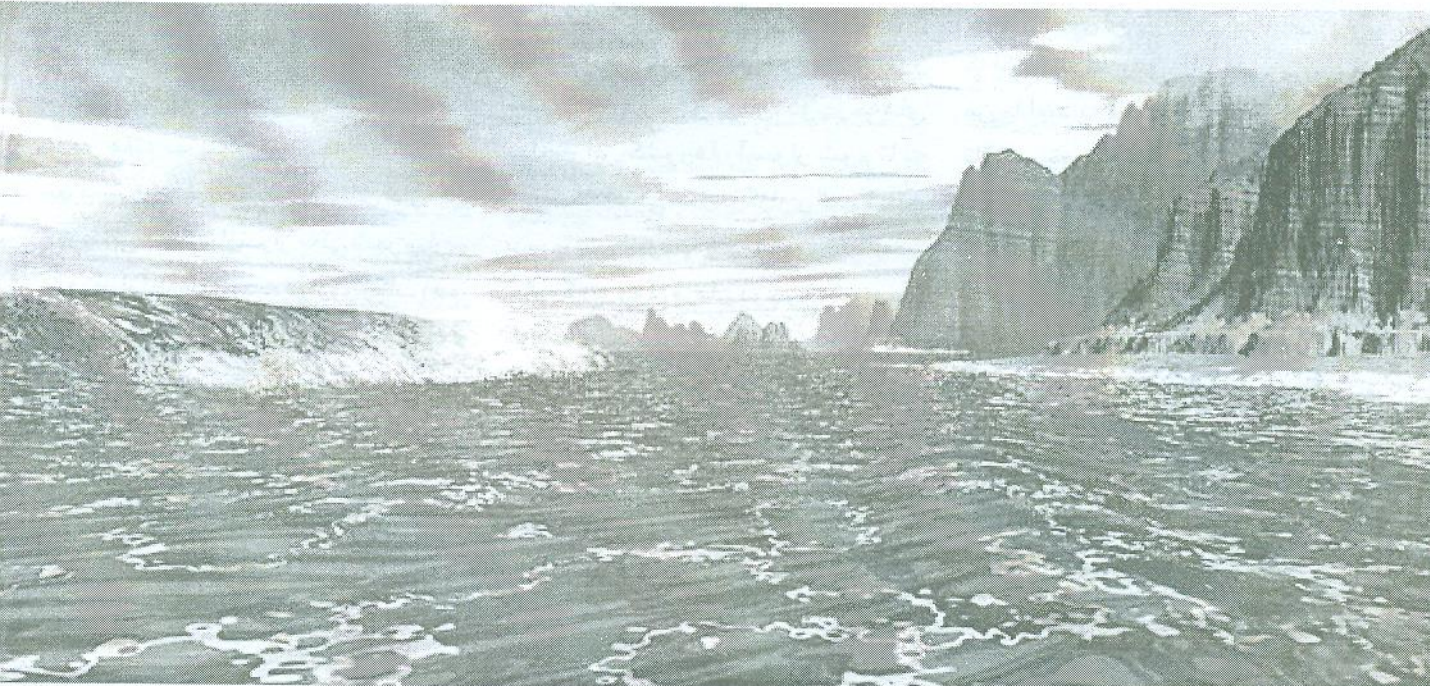
روزی که با صندلی چرخدار به خانه بازگشت، قدرت دستانش را بازیافته بود.

می‌توانست انجام دهد جز اینکه به اشک‌هایش اجازه دهد سرازیر شده تا ترس عجیبی را که در دلش رخنه کرده بود، کاهش دهند. وقتی به خود آمد پرستاری به رویش لبخند زد و وانمود کرد که هیچ مشکلی نیست و او بر اثر یک تصادف به بیمارستان آورده شده است.

دختر جوان مثل کسی که چیزی را گم کرده باشد، مضطرب به نظر می‌رسید. چند دقیقه‌ای بیش نگذشته بود که دکتری سبزپوش وارد اتاق شد و بعد از تنظیم دستگاه‌ها و نگاهی به پرونده آویزان شده بر پایین تخت و صحبتی کوتاه با پرستار رو به آرزو کرد و گفت که بر اثر تصادف آسیب نسبتاً شدیدی به ستون فقرات

آرزو نگاهش را از صفحه مانیتور به پنجره اتاق کارش دوخت و با دیدن قطرات باران، ناخواسته به گذشته نه چندان دوری که پشت سر گذاشته بود بازگشت.

یک روز بارانی و خیابانی که هر از چند گاهی اتومبیلی با سرعت از آن می‌گذشت و او در فکر امتحان کنکور که چندان فاصله‌ای با آن نداشت، برای ایستادن ماشین‌های مسافرکش دست تکان می‌داد. صدای وحشتناک ترمز ماشین آخرین چیزی است که از آن روز به خاطرش مانده بود و هنوز هم گاهی آن صدارادر گوش خود می‌شنید. وقتی روی تخت بیمارستان به هوش آمد، قادر به هیچ حرکتی نبود. در آن لحظه چه کاری



ولی پاهایش دیگر به فرمانش نبودند و این واقعیت تلخی بود که بایستی با آن دست و پنجه نرم می کرد. وقتی آن تصادف وحشتناک اتفاق افتاد او فاصله چندانی با روزی که آن همه برایش زحمت کشیده بود، نداشت اما حالا دیگر شاید رفتن به دانشگاه را باید برای همیشه فراموش می کرد. دوستان و آشنایان به دیدنش می آمدند ولی او در دنیای جدیدش هیچ روزنه ای برای شنیدن حرف ها و دیدن چهره دیگران نگذاشته بود. دیوارهایی که به دور خود کشیده بود آنقدر قطور بودند، که نه اجازه ورود کسی را به حریم او می دادند و نه می گذاشتند از آنچه در پشت دیوارها می گذشت باخبر شود. پس از چندی این تصور برایش شکل گرفت که اینگونه زندگی کردن با مردن تفاوتی ندارد. اما چندی نگذشت که نگاه او به زندگی، به آینده، به خودش و به خانواده که او را دوست داشتند، به چشم های اشکبار مادر و اطرافیانی که با افسوس او را می نگرستند، همه و همه باعث شد که دختر جوان دیوارها را در هم فروریزد. او نمی توانست به این سادگی ها شکست را بپذیرد. باید خون جوانی را دوباره به رگ هایش باز می گرداند. زحماتی که برای رفتن به دانشگاه کشیده بود، نباید به این آسانی از دست می داد. تنها یک اراده پولادین می توانست او را از دنیایی که برای خود ساخته بود جدا کرده و به دنیای واقعی متصل کند؛ اراده ای که بتواند آن را به جای پا به کار گیرد و با آن به سوی موفقیت گام بردارد. و او این اراده را در خود پرورش داد. اشک شادی مادر و لبخند رضایت پدر او را در تصمیمی که گرفته بود، مصمم تر ساخت.

دختر جوان یک بار دیگر کتاب های درسی اش را گشود و این بار تمام سعی خود را بکار گرفت. نتیجه این تلاش، حتی خودش را هم متعجب ساخت. او توانست

با به دست آوردن رتبه ای بالا در رشته شیمی کاربردی قبول شود. ورود او به دانشگاه اولین قدم به سوی موفقیت بشمار می رفت. چهار سال با نیرویی که از انسانی با محدودیت های جسمی او بعید به نظر می رسید، تلاش کرد و بعد از گرفتن لیسانس بی آنکه احساس خستگی کند، با عزمی راسخ خود را برای دوره فوق لیسانس آماده کرد.

در همین دوران بود که با فرشاد آشنا شد. مرد جوانی که برای رنجاندن او از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد. دختر جوان هم برای مبارزه با او تلاش خود را چند برابر کرده بود تا به مرد جوان که همیشه یک قدم جلوتر از دیگران بود، ثابت کند که نباید رقیب را به صرف محدودیت های جسمی دست کم گرفت. در آزمایش های گروهی آنها همیشه مقابل هم قرار می گرفتند و همیشه این دختر جوان بود که لبخند پیروزی بر لبانش نقش می بست. ولی حتی اندیشیدن به اینکه مرد جوان به او به دیده ترحم بنگرد، خون دختر جوان را به جوش می آورد و او را وادار می ساخت که سعی خود را بیشتر کند، به همین دلیل برای پایان نامه خود موضوع سنگینی را انتخاب کرد. اینگونه می توانست به مرد جوان و به دیگرانی که به چشم ترحم به او می نگرستند ثابت کند با داشتن اراده لازم، توانایی انجام هر کاری دارد.

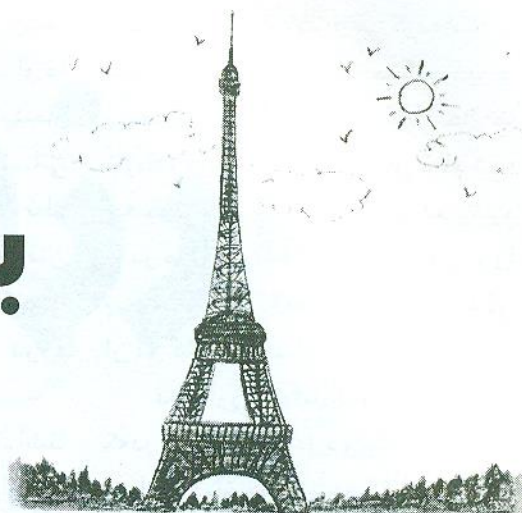
جلسه دفاع از پایان نامه که تمام شد مرد جوان اولین کسی بود که آرزو با او روبرو شد و برای اولین بار لبخندی صمیمانه را بر لبان او دید. مرد جوان به او تبریک گفت و با ابراز شرمندگی از رفتارش در گذشته، اعتراف کرد که در تمام مدت تحصیل تنها نیرویی که او را به تلاش کردن وامی داشته، مشاهده پشتکار آرزو بوده است، او از این بابت خود را مدیون دختر جوان می دانست. فرشاد با حرف هایش به آرزو فهماند در تمام مدت برای او نقش یک

رقیب سرسخت را بازی می کرده است تا دختر جوان را وادار به جنگیدن برای رسیدن به پیروزی کند. او گفت: حال که نتیجه رقابت به نفع هر دویمان تمام شده چه خوب که از این پس در کنار هم باشیم نه در مقابل هم. دختر جوان تقاضای او را پذیرفت و اینگونه فصل جدیدی در زندگی آن دو گشوده شد.

دیگر آرزو تنها نبود او کسی را داشت که در کنارش گام بردارد و مشوق همیشگی او باشد. دختر جوان تحصیلات خود را تا گرفتن دکترای مهندسی شیمی ادامه داد و در این مدت صاحب فرزند زیبایی نیز شد که نامش را امید گذاشت، تا همیشه به یاد داشته باشد زندگی با داشتن امید معنا پیدا می کند و بی امید زندگی برای انسان ها میسر نخواهد بود. او برای رسیدن به موفقیت بر روی تمام نتوانستنی ها خط قرمز کشیده بود و با وجود مشکلات بسیار توانسته بود خوشبختی را با تمام وجود لمس کند. او به خود و دیگران ثابت کرده بود که انسان تنها با داشتن فکر و اندیشه مثبت می تواند هر مانعی را از سر راه خود کنار بزند و در آن هنگام هیچ مشکلی نمی تواند آنقدر بزرگ باشد که عامل بازدارنده انسان برای ادامه راهی که در پیش گرفته است، محسوب شود.

دختر جوان حالا دیگر پا به دوران میانسالی گذاشته بود و از همیشه شاداب تر به نظر می رسید، زیرا معتقد بود هنوز آرزوهای هستی که برای برآورده کردنشان نیاز به صرف انرژی و تلاش بسیاری دارد. آرزو نگاه از پنجره برگرفت و با زدن لبخندی دوباره مشغول کار شد. زن میانسالی چون او با وجود ناتوانی جسمی آنقدر آرزو در سر داشت که دیگر وقتی برای اندیشیدن به ویلچری که بهترین سال های عمرش را بر روی آن سپری کرده بود و هنوز هم گاهی نگاه های مردم را به خود جلب می کرد، نداشت.

با ضرب المثل های فرانسوی



در شماره های گذشته فصلنامه لطایفی را از زبان و فرهنگ انگلیسی و عربی برایتان برگزیدیم؛ در این شماره نیز چند ضرب المثل فرانسوی می خوانیم:

● L'habit ne fait pas le moine

زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک

● On a souvent besoin d'un plus petit que soi

انسان غالباً به کوچک تر از خود نیازمند است

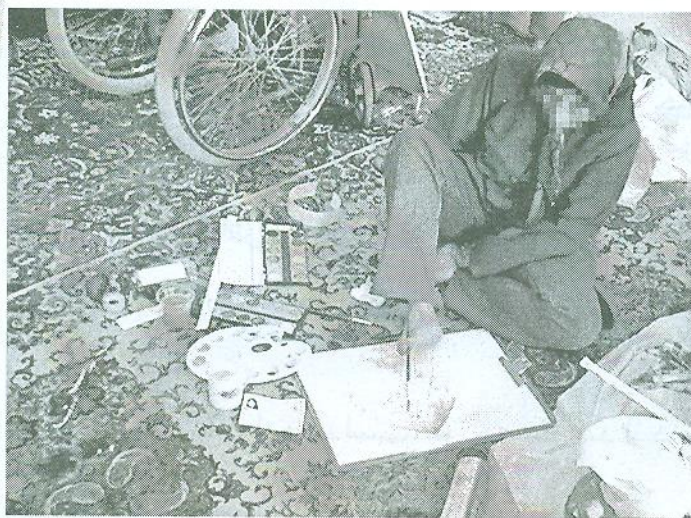


- On prend plus de mouches avec du miel qu'avec du vinaigre
زبان خوش مار را از سوراخ در می آورد
- Petite pluie abat grand vent
دلجویی از خشم جلوگیری می کند
- Qui dort, dine
خر خفته جو ندارد
- Qui ne risqu rien, n'a rien
کس ظفر بی خطر کجا یابد؟
- A beau mentir qui vient de loin
جهان دیده بسیار گوید دروغ
- A l'oeuvre on connait l'artisan
از اثر به هنر صاحب اثر پی می برند؛ مرد را از کارش می توان شناخت
- Abondance de biens ne nuit pas
فراوانی مال زیانی نمی رساند، زیادی هر چیز ضرری ندارد
- Bien faire et laisser dire
تو پاک باش و برادر مدار از کس باک، کار خودتان را درست انجام بدهید و از بدگویی مردم نگران نباشید
- Ce que femme veut, Dieu le veut
اراده زن اراده خداست، هر چه بخواهد انجام می شود
- Chien qui aboie ne mord pas
از آن مترس که های و هوی دارد
- Il faut tourner sept fois sa langue dans la bouche avant de parler
مزن بی تأمل به گفتار دم؛ بیندیش و انگه بر آور نفس
- Il ne faut pas vendre la peau de l'ours avant de l'avoir tu'e
به دشت آهوی ناگرفته مبخش

از کتاب: شیوه نو در آموزش زبان فرانسه
تالیف: دکتر محمدغیاثی

می توان سکوت را شکست

می توان بدون دست هم.
عکس زندگی کشید، و یادگارهای جاودانه آفرید.



می توان بدون پا دهنده شد. •
و در جهان به هر طرف سفر نمود.
می توان بدون چشم به آسمان نگاه کرد.
و قدرت خدای را نظاره کرد.
می توان بدون بال و پر،
به کهکشان بی کرانه ره گشود.
می توان سکوت را شکست و با خدای مهربان،
بدون یک کلام، به گفت و گو نشست.
و شکوه های دل به نزد او گشود.
و با فرشتگان، نوای زندگی سرود.

پرویندخت خطیبی ۱۳۸۲/۵/۹

پانویس:

• ژان پل سارتر می گوید: اگر یک نفر افلیج نتواند قهرمان دو شود خودش کوتاهی کرده است!

لطایف تاریخی



از دنیا گذشته‌اید؟

سید فوری در پاسخ نادر گفت:

همت را شما کرده‌اید که از

آخرت گذشته‌اید.

نادرنامه

حکایتی از نادر پسر شمشیر

از بلندی افکار نادر داستان‌ها نقل می‌کنند، از جمله گویند هنگامی که در دهلی اقامت داشت دختر سلطان محمد پادشاه هند را برای پسرش نصرالله میرزا خواستگاری کرد و در روز عقد بنا به رسم خاندان سلطنتی هند می‌بایست تا هفت پشت نام پدر عروس و داماد را در خطبه‌ی عقد ذکر کنند، چون وزیر سلطان محمد خدمت نادر آمد و چنین عنوان کرد که لطفاً اجداد خود را نام ببرید که در خطبه خوانده شود (و شاید مخصوصاً وزیر این جمله را به منظور تحقیر نادر به زبان آورده است) می‌گوید در خطبه بخوان: نادر پسر شمشیر، نواده شمشیر، نبیره شمشیر و ...

از کتاب لطیفه‌ها؛ تالیف و تدوین

علی باقرزاده (بقا)



بازخواست کردی که با مردم چه بدرفتاری کرده‌اید که چنین اندوهگین و پریشانند که آواز شادی از آنان نمی‌شنوم و چنان باداد و دهش بودی که هنگام مرگ در خزانه‌اش بیش از هفت هزار اشرفی نبود.

تاریخ نگارستان

دلال املاک بهشت

یکی از شاهزاده خانم‌های صفوی قبله‌ی ملکی نزد (شیخ بهایی) فرستاد که این ملک را وقف کرده‌ام و تولیت آن را به شما واگذار کرده‌ام. درآمد آن را به هر مصرفی که صلاح می‌دانید برسانید مشروط بر این که در ازای این ملک لااقل یک غرفه در بهشت برای من تهیه نمایید.

شیخ در جواب

شاهزاده خانم گفت:

بهتر است به دلال

املاک بهشت رجوع

کنید!

جنگ احمدی

حاضر جوابی سیدهاشم

در هنگام ملاقات، نادر از سیدهاشم که از علمای معروف نجف و به "خارکن" معروف بود (زیرا با خارکنی ارتزاق می‌نمود) پرسید: شما همت کرده‌اید که

یدا... فوق ای‌دیهم

نادر شاه افشار تحصیل نکرده بود، هنگامی که دستور داده بود که مرقد حضرت علی را آباد کنند، چون گنبد زرین آن به پایان رسید خواستند چیزی به آن جا بنگارند، از وزیرش میرزا مهدی خان پرسیدند: چه نویسند؟ گفت: از نادرشاه می‌پرسم. چون پرسید گفت بنویسید: یدا... فوق ای‌دیهم.

وزیر بسیار در شگفت شد، چون چیزی را از کسی شنید که هرگز احتمال نمی‌داد دانشمندی در خاطر بر بدیهه داشته باشد تا چه رسد به مانند نادرشاه بی‌تحصیل. به خواص گفت: این نوعی الهام است. دلیل خواستند، گفت از شاه آن جمله را باز پرسند. چون پرسیدند گفت: فراموش کردم. همان را که گفته بودم و شنیده بودید آن را بنویسید.

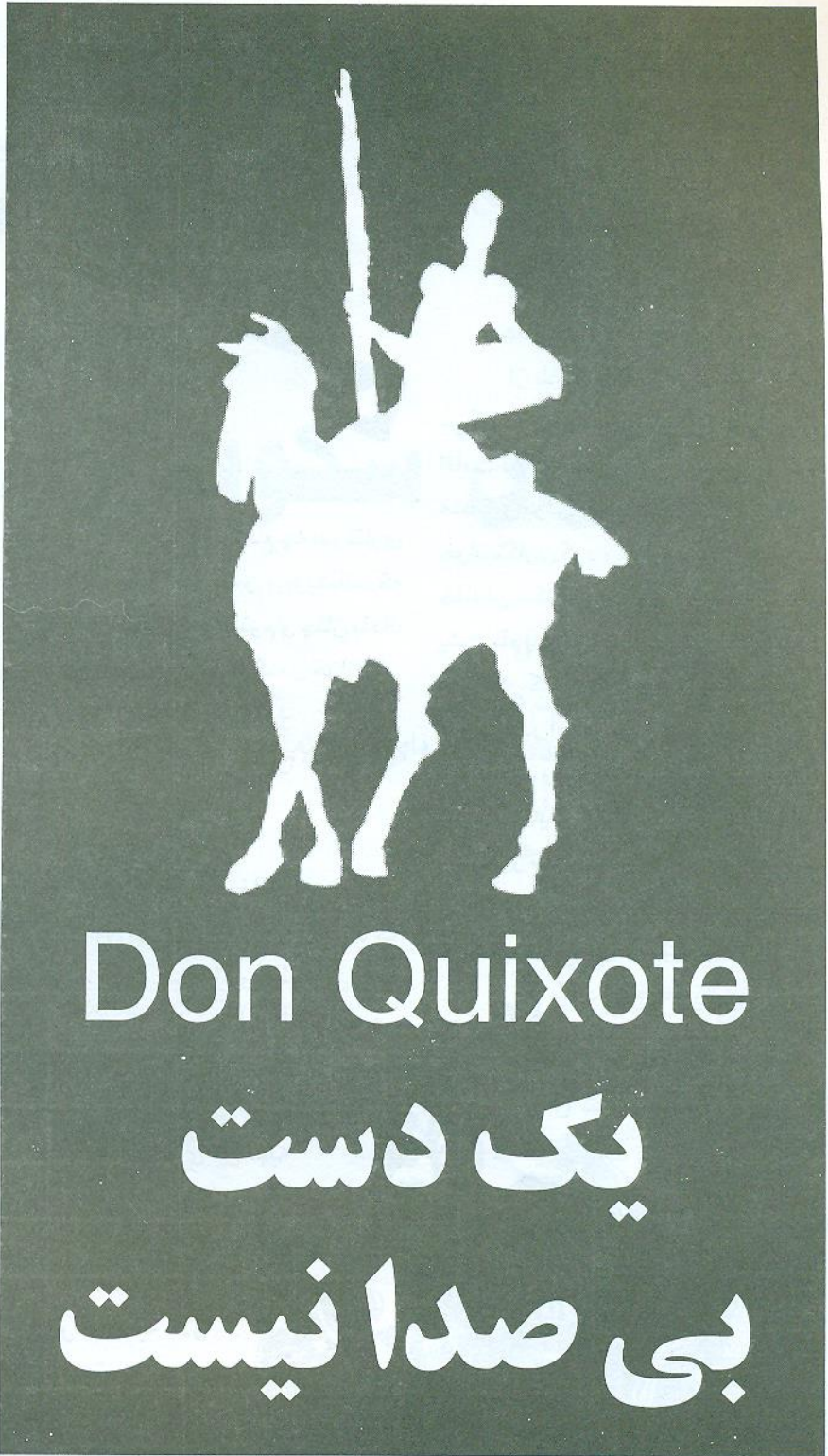
تاریخ نگارستان

کریم خان زند

کریم خان زند هر شب بر بام خرگاه خود رفتی و به کار مردم شهر گوش فرا دادی. هرگاه از مردم آواز ساز و خوشگذرانی شنیدی ایزد را سپاس گفتی و اگر خبر نبودی در دم فرود آمده کدخدایان شهر را فرمان دادی و از ایشان

میگل.د.سروانتس "Cervantes" نویسنده
مشهور اسپانیایی در نهم اکتبر سال ۱۵۴۷
میلادی به دنیا آمد. پدرش پزشکی بدون
جواز (تجربی) بود، اندکی ثقل سامعه
داشت، تهیدست بود، و از شهری به شهری
می رفت، استخوان های از جا در رفته را جا
می انداخت و زخم های جزئی را معالجه
می کرد.

نخستین اطلاعی که بعد از یادداشت
مربوط به غسل تعمید او در دست داریم این
است که در سال ۱۵۶۹ مدرسه ای در
مادرید کتابی منتشر ساخت که شامل شش
قطعه شعر از "شاگرد عزیز و محبوب ما"
سروانتس بود. در سپتامبر همان سال،
سروانتس را به سبب مبارزه تن به تن از
اسپانیا تبعید کردند و مقرر شد که اگر پیش
از انقضای ده سال بازگردد، دست راست
او را قطع کنند. اما خبر داریم که در دسامبر،
"میگل" ما در خانواده یکی از روحانیان
عالیرتبه در رم مشغول خدمت بود. در ۱۶
سپتامبر ۱۵۷۱، همان "میگل" وارد یکی از
کشتی های متعلق به ناوگان دون خوان
اتریش شد. هنگامی که آن کشتی ها با
ترکان عثمانی در لبنان تو رودرو شدند،
سروانتس با حال تب در انبار کشتی
بستری بود؛ ولی چون اصرار داشت که
وظیفه خود را انجام دهد، او را در دقایقی
که کنار کشتی بود فرمانده دوازده سرباز
کردند. در این نبرد، سینه او مجروح و
دست چپش برای همیشه ناقص شد و به
قول خودش "در راه عظمت دست راست" از
کار افتاد. پس از آن در عملیات نظامی
دیگری در ناوارن، تونس و گولتا شرکت
جست. سرانجام به او اجازه دادند که به
اسپانیا بازگردد، ولی در بازگشت، او و
برادرش به دست دزدان دریایی گرفتار
آمدند و در الجزایر به صورت برده فروخته
شدند (۲۶ سپتامبر ۱۵۷۵). با آنکه برادرش
را در سال ۱۵۷۷ به دیار خویش فرستادند،
میگل را مدت پنج سال در اسارت نگاه



سروانتس با وجود نقص عضو یک دم از تلاش باز نایستاد
تا عاقبت شاهکار بی نظیری چون (مان "دون کیشوت" را
خلق کرد.

داشتند. وی بسیار کوشید که از بردگی بگریزد، ولی هر بار گرفتار می‌شد و به تنبیه سخت‌تری گرفتار می‌آمد. مادرش می‌کوشید مبلغی را که برای نجات او لازم بود تأمین کند، و خواهرانش از جهیزیه خود به همان منظور چشم پوشیدند. عاقبت در ۱۹ سپتامبر ۱۵۸۰ "میگل" آزاد شد و پس از سفری پرمشقت، به خانواده خود در مادرید پیوست.

میگل که فقیر و ناقص عضو شده بود، راهی جز ورود مجدد به خدمت نظام نمی‌دید. قرآینی در دست است که نشان می‌دهد وی در پرتغال و جزایر آسور (Azores) خدمت کرد. سروانتس عاشق زنی شد که هجده سال از او جوان‌تر بود و نام بلند بالایی داشت؛ و چون بر اثر عشق و فقر به هیجان آمده بود. داستان عاشقانه شبانی به نام "گالانتا" را نگاشت و آن را به مبلغ ۱۳۳۶ رئال فروخت.

گالانتا عواید دیگری برای سروانتس نداشت. چوپان‌های این داستان، جز در مورد شعر گفتن، بسیار فصیح بودند؛ اگر چه سروانتس در نظر داشت بقیه آن را نیز بنویسد و تا آخر عمر آن را شاهکار خود می‌پنداشت. هرگز وقت و حال این کار را نیافت. مدت بیست و پنج سال به نوشتن نمایشنامه مشغول بود و در حدود سی نمایشنامه نوشت. خود او آنها را عالی می‌داند، و به ما اطمینان می‌دهد که "همگی، بدون آنکه با پرتاب خیار مواجه شوند، نشان داده شدند!!" اما هیچ کدام از آنها زیاد مورد توجه مردم قرار نگرفت و منافعی برای نویسنده حاصل نکرد. سروانتس به شغلی معمولی در کارپردازی ارتش و نیروی دریایی قناعت کرد. در سال ۱۵۹۴ به عنوان تحصیلدار مالیات در گرانا (غرناطه) منصوب شد. مدتی بعد، به سبب اختلافی که در حسابش دیده شد، در سویل به زندان افتاد و پس از سه ماه از آنجا بیرون آمد، ولی از خدمات دولتی محروم

آن داستان نه تنها سی میلیون نسخه فروش داشت، بلکه بیش از هر کتابی جز کتاب مقدس به زبان‌های مختلف ترجمه شد

شد. چندین سال در سویل در فقر و گمنامی زیست و سعی کرد با قلم نانی به دست آورد. در ایامی که در اسپانیا آواره می‌گشت، دوباره در آرگاماسیلا (Argamasilla) دستگیر شد. می‌گویند در اینجا بود که وی به نوشتن یکی از شیرین‌ترین کتاب‌های جهان پرداخت، پس از بازگشت به مادرید این کتاب را، که عنوان آن زندگی و ماجراهای دون کیشوت دلا مانچای نامدار بود، به فرانسیسکو روبلس (Robles) تقدیم داشت. کتاب مذکور در ۱۶۰۵ انتشار یافت، و سرانجام سروانتس، پس از پنجاه و هشت سال مبارزه، شاهد پیروزی را در آغوش گرفت. موفقیت کتاب دون کیشوت باعث شد که دو حامی برای سروانتس پیدا شود، یکی کنت لموس (Lemos) و دیگری کاردینال شهر تولدو (Toledo) که مستمری مختصری برای او مقرر کرد.

سروانتس در سال ۱۶۱۴ بر اثر انتشار قسمت دوم دون کیشوت سخت دچار شگفتی شد، زیرا آن اثر از خود او نبود، بلکه دزد ادبی ناشناسی که نام آولاندا (Avellaneda) بر خود نهاده بود آن را نوشته بود. این شخص در مقدمه آن کتاب بر زخم درون سروانتس نمک پاشیده از اینکه قسمت دوم دون کیشوت اثر خود سروانتس با شکست مواجه خواهد شد، اظهار شادی کرده بود!! سروانتس، که

سخت از این واقعه خشمگین شده بود، به شتاب قسمت دوم را به پایان رسانید و آن را در سال ۱۶۱۵ انتشار داد. محافل ادبی اسپانیا از اینکه این قسمت نیز از لحاظ قوه تخیل، انسجام و مطابیه به پای قسمت اول می‌رسید، مشعوف شدند.

سروانتس با وجود نقص عضو یک دم از تلاش باز نایستاد تا عاقبت شاهکار بی‌نظیری چون رمان "دون کیشوت" را خلق کرد. این شاهکار ادبی در حقیقت عصاره وجودی خود سروانتس است. دون کیشوت در مطلبی که می‌خواهد روی گورش بنویسد، آخرین حرف خود را بر زبان می‌آورد: "اگر چه کارهای بزرگی انجام ندادم، ولی در تعقیب آنها جان سپردم." شخص واقع‌گرا تا دم مرگ زنده می‌ماند، ولی زندگی ایدئالیست پس از آن آغاز می‌شود.

سروانتس در ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ جهان را بدرود گفت. وی به شیوه مخصوص دون کیشوت پیش بینی کرده بود که سی میلیون از این کتاب به فروش خواهد رفت. دنیا به سادگی او لبخند زد. زیرا آن داستان نه تنها سی میلیون نسخه فروش داشت، بلکه بیش از هر کتابی جز کتاب مقدس به زبان‌های مختلف ترجمه شد. در اسپانیا حتی ساده‌ترین روستایی نیز با دون کیشوت آشنایی دارد و به طور کلی بدون توجه به اشخاصی که در کتاب مقدس از آنها نام برده شده است، این شهسوار "زنده‌ترین، محبوب‌ترین و معروف‌ترین شخص در ادبیات همه ملت‌ها" و واقعی‌تر از هزاران فرد برجسته تاریخ است. سروانتس، با خلق داستان خود به صورت آیین عادات و آداب، راه را برای داستان‌های جدید هموار کرده و این گونه داستان را، که می‌توان به وسیله آن اخلاق بشر را آشکار و روشن ساخت، به صورت فلسفه درآورد.

اقتباس از تاریخ تمدن ویل دورانت

scribes only "minimum dosage of medicines".

The story of Siamese twins, Laleh and Ladan, who were born in 1973 with their heads stuck together, recently caught worldwide attention, particularly in the medical circles. They struggled with their difficult physical condition for thirty years, yet never gave up hope. They continued higher education, participated actively in social activities and hoped for the day that medical science would find a solution so as to end their predicament. Physicians, however, remained doubtful as to whether to initiate any surgery. The twin sisters eventually decided that their plight was no longer tolerable and even at great risk, they wanted physical separation. The medical team at Raffles Hospital in Singapore volunteered and other physicians from across the world joined them. The operation, however, was not successful and the twins died. Although the story had a bitter ending, the twin sisters did great service to the specialized brain and neurology field of medical profession.

The disabled community has in recent years been very active in the field of sports. Some 600 disabled sportsmen recently took part in a series of competitions called Kowsar Memorial, reference to the auspicious occasion of the birth of the daughter of Prophet Muhammad (PBUH). The Sports Section also carries happy news concerning our national disabled team which participated in the European free-style weight-lifting competitions and won championship. Our weight lifters came home with five gold and four silver medals.

In another sports article titled "With Dis-

abled Sports Persons," we have an interview with Mr. Rahman Jahani, disabled cyclist champion (Class LC1). He recalls how he lost his left arm in an automobile accident, how he could overcome with his disability, how he became a cyclist, while, professionally speaking, mastering the art of internal decoration and plaster carving and, more interestingly, he learned how to play windpipe with his one arm and legs. He insists that all his successes have been the result of his hard work and steadfastness. He talks about his grand transnational ambition of pedaling to the 2004 Athen's Paralympic Games with the slogan of "National Power, Peace & International Friendship".

The section on "Arts and Literature" starts with a poem by Parvndokht Khatibi who expresses her feelings of an armless painter who paints. The Section also carries a story by Miss Taraneh Miladi entitled "Aspiration". The character of the story is a lady who is confined to wheel chair after injuries sustained in an auto accident, yet obstinately tries to make it in education. She encounters a stubborn young man as her competitor. They both try to take lead over each other. They end up a happily married couple.

In the "Variety Section", we present the biography of an eternal disabled writer, the Spanish Cervantes, creator of the satirical romance, Don Quixote. He lost his left arm in a fight but he managed to overcome all challenges during his life and created such a Masterpiece.

This issue of Tavanyab concludes, as part of the series on different nations' idioms and words of wisdom, a selection from France.

each received a piece of handicraft which was made by RRGc applicants as a gift and a letter of commendation for their hard effort. Second, a ceremony was held at Ra'ad headquarters on the auspicious occasion of the birth of Hadrat Fatima, the celebrated daughter of Prophet Muhammad (PBUH), the day which is designated as the "Women's Day" in Iran. The performance by a chorus comprising deaf singers was the highlight of the event. A group of volunteer ladies who had done exemplary service to support Ra'ad activities during the year were honored by receiving gifts and letters of commendation.

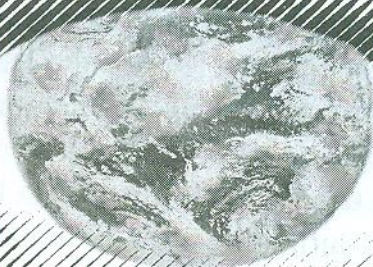
Third, Ra'ad in an annual international carpet exhibition in Tehran as part of its public relations and fund raising activities as well as efforts in exhibiting its achievements. While many visitors were attracted by the exhibition of small tapestries admirably woven by RRGc applicants, and pledged their support for the institution's activities and goals, there were also those who were generally skeptical about present state of charities and their activities in the society. To the extent that they discussed their misgivings with exhibition personnel, detail information and RRGc policy concerning transparency of all its activities, especially financial transparency, and the accountability of its officials and management were emphasized. A standing invitation was extended to all visitors to personally visit the sight and make themselves familiar with details of Ra'ad activities at close range.

Miss Sedigheh Jougehhdoust is our guest interviewee for this issue of Tavanyab. Sedigheh who sustained injury to her spinal cord a few years ago, and has accordingly confined to wheelchair gives an expose of her life before and after disability and takes pride

in how she has come to terms with reality of her life. In addition to her graduation for her B.S. degree in material engineering, she has also been accepted in the entrance exam for her Masters Degree in the Bio-Material field. Interestingly enough, in addition to hard effort and success in continuing higher education, she has also undergone training in the filed of computer at RRGc and has won first place in the field of English Desktop Publishing, which has qualified her as a member of the National team to participate in New Delhi Abilympic competitions. She calls on the authorities to provide easy access to public facilities for disabled individuals and equal opportunities for them to compete in the national job market.

We start out our Article Section by one authored by Mr. Mohammadi who is in charge of Ra'ad's Training Department and is entitled "Getting Familiar with Rehabilitation". Shedding some light on how rehabilitation started as a practice and evolved into a profession, Mr. Mohammadi, himself a professional rehabilitation expert, expounds on how rehabilitation can empower disabled individuals so as they can resume productive activities in the society. He concludes by arguing that rehabilitation can best be effective if supplemented by medical, educational, psychological and social treatments.

Homeopathy is a new approach in medical treatment which is yet to gain wide acceptance in the medical field. An academic controversy on this type of treatment is, however, widespread and quite serious. Two medical students have conducted some research on Homeopathy and conclude by stating that Homeopathy is a clinical treatment which utilizes "law of similarities" and pre-



English Abstracts

R'aad Rehabilitation Goodwill Complex is extremely busy nowadays in preparations for the dispatch of a selected national team of disabled persons from across the country to participate in the International Abilympic Contests. The competitions, to be held in New Delhi, India in November 2003, is the sixth of its kind at the international level, which offers task assignments to disabled contestants in designated vocational fields. Members of the Iranian team comprise of those individuals who have achieved highest marks in recent two consecutive tests for the selection of team members. The event is considered important enough for the managing editor to devote Tavanyab's editorial to elaborate on this what he terms "daring initiative" which is normally undertaken, or heavily supported by

governments. The writer complains about lack of enthusiasm in financial support on the part of private individuals and business concerns which, according to available indications, is to be blamed on the sorry performance and corrupt practices of certain establishments under the guise of charities. He therefore calls for enhanced surveillance on the part of authorities over these institutions so as to regain and promote public confidence in them and in charitable acts.

RRGC's participations in social events are summarized in three reports. First, honoring the first three winners of Abilympic team selection contests in each of the 12 vocational fields Ra'ad expects to participate in New Delhi competitions (see above). The winners

مجتمع آموزشی نیکو کاری رعد نهادهی آموزشی است. این نهاد به هموطنانی که به نحوی دچار ناتوانی یا کم توانی جسمی - حرکتی می باشند خدمات رایگان فنی - حرفه ای، توانبخشی و حمایتی ارائه می نماید. این نهاد نیکو کاری، تشکیلاتی است خصوصی و غیر حزبی که بعنوان یک سازمان غیر دولتی، رسماً وابسته به اداره اطلاع رسانی سازمان ملل متحد بوده و به همین جهت در موقعیت های مناسب در صحنه های بین المللی نیز فعالیت دارد. مشارکت در ششمین المپیاد بین المللی توان یابان و انتخاب و اعزام تیم مرگباز برگزیدگان توان یاب از سراسر کشور اگر چه در راستای رسالت رعد و برق است اما می باشد با اینحال بعنوان پروژه ای مستقل، ملی و فارغ از فعالیت های روزمره رعد انجام می شود. حمایت همه جانبه هموطنان از این اقدام ارزنده ملی موجب مباحثات و قدردانی می باشد.



RRGC is an educational institution which offers free of charge vocational training, rehabilitation and, where available and needed, a variety of auxiliary or support services, to disabled individuals who are determined to become self sustained and play an active role in the society. This charity is private and non-political. As a Non-Governmental Organization (NGO), it is also officially associated with the United Nations Department of Public Information. Accordingly, it takes parts in suitable international events where circumstances may permit. It is in this spirit that RRGC is taking part in the New Delhi competitions. This is fully compatible with RRGC's mandate of promoting the cause of the disabled community, although it may not be quite in line with its normal daily activities. The undertaking is regarded as an independent activity which does not impose budgetary or other burden on Ra'ad and its meager resources. Accordingly, RRGC takes pride and greatly appreciates receiving financial and other support by all to make this national event a great success.

